

قانون حمایت خانواده، تشکیل مجلس خبرگان به جای مؤسسان، تصفیه‌ی روزنامه‌ی "کیهان" و "اطلاعات" و مشخص کردن سرپرست برای آنها از طرف خمینی، دستگیری و محاکمه‌ی تقی شهرام و سعادت‌ی، دستگیری پسران طالقانی و بسیاری موارد دیگر، برای شناخت ماهیت "حزب جمهوری اسلامی" و خمینی و درک ابعاد عظیم اختناق‌ی که در صورت موفقیت این حزب حاکم می‌شد، کافی به نظر می‌رسید. ولی سردرگمی، اغتشاش، بی‌برنامگی، بی‌تجربگی و پراکندگی، چنان بر نیروها غالب بود که هنوز پس از این همه، مسئله‌ی روزنامه‌ی "آیندگان" را یک مسئله فرعی تلقی می‌کردند و جرأت اعتراض سیاسی صریح بر علیه این اقدام را نداشتند. استدلال رایج نیز این بود که این مسئله مورد توجه توده‌ی مردم نیست و به علت تبلیغات منفی رژیم در مورد صهیونیستی بودن روزنامه‌ی "آیندگان"، جو بدی نسبت به آن وجود دارد. در واقع این همان استدلالی بود که قبلاً در مورد مسئله‌ی حجاب اجباری عنوان می‌شد. مسئله اصلی نه خود روزنامه‌ی "آیندگان" بلکه لزوم تلاش همه‌جانبه‌ی همه‌ی نیروها برای حفظ آزادی مطبوعات تا حد ممکن بود. اهمیت این آزادی باید به طور مشخص و به طور وسیع در میان افشار مختلف مردم توضیح داده می‌شد. باید توده‌ی وسیع هواداران گروه‌های سیاسی، با اعلامیه‌های قابل فهم در توضیح این مسئله، به میان مردم همه‌ی نقاط شهر و کشور فرستاده می‌شدند. باید لیستی از همه‌ی اقدامات ضددمدکراتیک رژیم و پیش‌بینی وضعیت آینده، همراه با توضیح رابطه‌ی آزادی‌های دموکراتیک با حفظ منافع مادی و ملموس مردم و توضیح این واقعیت که اختناق همواره در خدمت نابودی کامل حقوق دموکراتیک و منافع مادی مردم قرار می‌گیرد، تهیه و به طور وسیع منتشر می‌شد. باید همه‌ی عناصر هوادار گروه‌های سیاسی، تبلیغ ضرورت و اهمیت حفظ آزادی‌ها را در کارخانه‌ها، مدارس، محلات و حتی روستاها به عهده می‌گرفتند و می‌کوشیدند آثار زهرآگین تبلیغات رژیم را خنثی کنند. این فعالیت‌های تبلیغی خودآموزشی برای توده‌ی مردم محسوب می‌شد که به طور سنتی و فرهنگی با ایده‌ها و نهادهای دموکراتیک آشنایی نداشتند و اگرچه اهمیت آنها را به طور غریزی احساس می‌کردند، اما ادارک روشن و صریح آن برایشان میسر نبود. نیروهای چپ دموکرات، در مقابل نیروی پراکنده و سازمان نیافته‌ی رژیم در آن زمان، مسلماً قادر به مقابله نیز بودند. سکوت در برابر این اقدامات، منفعل گذاشتن نیروها، محدود کردن حوزه‌ی فعالیت به اطراف دانشگاه‌ها و میتینگ‌ها و در میان عده محدودی از روشنفکران و تحصیلکرده‌ها، به آنجا کشید که با تک‌تک از میدان به در رفتن مخالفین از قبیل "جبهه ملی"، "جبهه دموکراتیک"، "حزب جمهوری خلق مسلمان" و... میدان وسیعی برای تاخت و تاز علیه "مجاهدین" و "فدائیان" و سایر گروه‌های سیاسی به وجود آمد و مردم نیز در سکوت نظاره‌گر ماجرا شدند.

باری، تظاهرات "جبهه ی دموکراتیک"، علیرغم عدم حمایت "مجاهدین" و "فدائیان"، با حضور عده ی زیادی از هواداران این دو سازمان و حتی گروه هایی نظیر "پیکار" که از شدت اختناق به جان آمده بودند، برگزار شد و به زد و خورد خونینی که تا پاسی از شب ادامه داشت انجامید. حزب الله در این تظاهرات هم ابعاد واقعتاً دهشتناک خود را به تماشا گذارد. اوباشی تا کمر برهنه، با میله های آهنی و سنگ هایی که بر سر تظاهرکنندگان می ریختند، دورنمای زنده ای از آینده را نشان دادند. فردای این تظاهرات، حمله به ستاد سازمان "فدائی" و گروه ها و سازمان های دیگر از قبیل جبهه دموکراتیک، کانون معلمین، و کلا، حقوق دانان، نویسندگان، سازمان معلمین "پیشگام" و... و حتی "مجاهدین" صورت گرفت. "جبهه ی دموکراتیک" غیرقانونی اعلام شد و ستاد سازمان "فدائی" و مراکز فعالیت سازمان های دموکراتیک تعطیل گردید. تنها "مجاهدین"، با پادرمیانی طالقانی، موقتاً نجات یافتند. جالب است که "فدائیان" علت حمله به ستاد را تظاهرات غیرمسئولانه ی "جبهه ی دموکراتیک" دانستند. شرکت وسیع هواداران سازمان "فدائی" و سایر گروه های چپ و حتی "مجاهدین" در این تظاهرات، علیرغم آنکه روز قبل از تظاهرات از طرف سازمان "فدائی" اعلامیه ای مبنی بر عدم شرکت در این برنامه منتشر شده بود، نشان داد که توده ی هواداران به طور غریزی درست تر از رهبران عمل کرده اند.

بهر حال، این ماجرا نقطه ی ختمی بر یک دوره ی مبارزه ی علنی "اتحاد" و سازمان های دموکراتیک دیگر بود. فعالیت ها متوقف و نیروها پراکنده شدند. این وضعیت با اعلام حمله به کردستان در ۲۸ مرداد، یعنی شش روز بعد، حادث تر شد. اعدام های وسیع و وحشیانه خلخالی در کردستان، دستگیری های وسیع خیابانی، خانه گردی ها، همه و همه جوی از وحشت و ارباب به وجود آورد. در این شرایط بالطبع دفتر "اتحاد" نیز تعطیل شد و نیروها بدون برنامه ریزی برای ادامه ی فعالیت پراکنده شدند. در این زمان هنوز گهگاه جلسات فعالین در خانه ی بعضی اعضا تشکیل می شد، اما چون دورنمای فعالیت سیاسی کشور روشن نبود و هیچ کس نمی دانست چه می شود، این جلسات بدون هر گونه تصمیم گیری برای ادامه فعالیت به پایان می رسید. آیا اختناق کامل در رسیده و پایدار می ماند؟ در این صورت چه باید کرد؟ آیا اتحاد می تواند در شرایط غیردموکراتیک نیز به حیات خود ادامه دهد؟ در آن صورت فعالیت هایش چگونه خواهد بود؟ هیچ کس چیزی نمی دانست. تنها نظری که در آن زمان مطرح شد، این بود که اگر "اتحاد" توده ای یا به یک جریان قوی سیاسی متکی بود، می توانست مانند سازمان های زنان احزاب کمونیست، مثلاً در فرانسه یا سازمان های جبهه آزادیبخش در ویتنام، عمان و اریتره به حیات مخفی خود ادامه دهد. مسئولین سازمان و رابطین آن نیز برنامه ای نداشتند و سردرگم مانده

بودند. آنها حتی نتوانستند در مورد دفاع از ستاد خود و دفتر معلمین "پیشگام" و برنامه ریزی برای فعالیت های آتی شان تصمیمی بگیرند، تا چه رسد به رسیدگی به وضع "اتحاد". به این ترتیب تا زمان پیروزی کردها در کردستان و شکست هجوم جمهوری اسلامی، اشغال سفارت و بازگشت جو نیمه دموکراتیک، کلیه ی فعالیت های "اتحاد" را کد ماند. تنها رابطه ی میان مسئولین و فعالین به همت عده ای از فعالین همچنان برقرار ماند. جلساتی نیز با مسئولین سازمان "فدائی"، در فاصله های طولانی، بدون نتیجه گیری برگزار شد. در این جلسات کاملاً مشخص شد که در سازمان "فدائی" هیچ کس نمی داند چه باید کرد و هیچ تحلیلی از شرایط در دست نیست. نشانه ی صریح و مشخص این سردرگمی را در موضع گیری سازمان "فدائی" نسبت به جنگ کردستان می توان دید. موضع سازمان این بود که شرکت در جنگ کردستان باید بدون نام صورت گیرد. معلوم نبود که اگر شرکت در جنگ درست است چرا باید بدون نام صورت گیرد و اگر اعلام رسمی آن غلط است چرا باید در آن شرکت کرد. این موضوع در واقع برآیند کشاکش دو نیروی چپ و راست درون سازمان بود. اما هر دو جریان علیرغم اختلاف نظر با یکدیگر، به علت گرایشات سکتاریستی حاد، در مورد عدم شرکت در شورای هماهنگی خلق های ایران که به همت "جبهه ی دموکراتیک" و با شرکت سازمان های سیاسی کرد، آذربایجانی، ترکمن، عرب و بلوچ تشکیل شده بود، توافق داشتند. اقداماتی نیز از طرف "جبهه ی دموکراتیک" برای گردآوردن نمایندگان گروه های سیاسی چپ و دموکرات، از جمله "مجاهدین"، برای تنظیم یک برنامه ی عملی واحد در مقابل "حزب جمهوری اسلامی" و خمینی و انتشار یک روزنامه ی آزادی خواهانه صورت گرفت؛ اما به علت تمایلات سکتاریستی اکثر گروه ها و عدم درک آنها از لزوم حفظ آزادی های دموکراتیک به جایی نرسید. اکثر گروه ها، به جای تحلیل مشخص از شرایط و دورنمای آن و اعلام یک برنامه ی دقیق، به انتشار روزنامه و عکس های فجیع تیرباران مبارزین کرد و اعلامیه های تهییجی اکتفا کردند.

### دوره ی دوم (مهرماه ۵۸ تا مهرماه ۵۹)

در مهرماه سال ۵۸، پس از شکست جمهوری اسلامی در کردستان و بالاگرفتن اختلاف های درونی رژیم اسلامی (اختلاف جناح نهضت آزادی و حزب جمهوری اسلامی)، در شرایطی که هنوز سازمان های سیاسی از گنجی ناشی از ضربات ارتجاع بیرون نیامده بودند و نمی دانستند چه کنند، به تدریج جو اختناق شکست و فعالیت های سیاسی مجدداً آغاز شد. فعالیت "اتحاد" نیز با تعویض محل قدیم در مهرماه از سر گرفته شد. در اولین جلسات مسئولین، تصمیم گرفته شد که امکانات فعالیت علنی با به ثبت رساندن نشریه و سازمان با نام جدید حفظ شود. ما تصور

می کردیم ثبت نام نشریه و سازمان می تواند عمر فعالیت های علنی را طولانی تر کند. گویا به حفظ نسبتاً دیرپای دستاوردهای انقلاب خوشبینی زیادی داشتیم. به هر حال، کوشش ما در این زمینه تا خرداد سال ۶۰، یعنی آغاز اختناق کامل به جایی نرسید و وزارت ارشاد اسلامی از همان آغاز در این مورد کاری انجام نداد.

در اولین جلسات دوره ی دوم فعالیت، برنامه ای برای جستجوی اعضای قبلی طرح ریزی شد. در ضمن تصمیم بر آن شد که در محل جدید، تا حد امکان از جلب توجه خودداری کنیم و در مورد وضعیت لباس پوشیدن اعضا که عموماً به سبک دانشجویان "پیشگام" لباس می پوشیدند، هشدار بدهیم. و بدین ترتیب تا حد امکان از آسیب حزب الله در امان باشیم. پس از ایجاد ارتباط مجدد با تعدادی از اعضای سابق، تصمیم گرفته شد که انتخابات برگزار شود. اما به علت کم بودن تعداد اعضا، قرار بر این شد که تنها شورای مرکزی و اجرایی انتخاب شوند تا پس از پا گرفتن تشکیلات بتوانیم به طور کامل به مفاد اساسنامه (یعنی انتخاب شورای نمایندگان در مرحله اول) عمل کنیم. در ضمن تصمیم بر آن شد که به همان برنامه ی قبل از توقف فعالیت "اتحاد" عمل کنیم.

در هنگام رأی گیری برای انتخابات شورای مرکزی و اجرایی، مجدداً اختلاف بروز کرد. چند نفر از فعالین قدیمی به علت مسافرت یا به علت تجربه ی چند ماهه اختناق، نمی خواستند در هیئت اجرایی عضو شوند. رابطین سازمان هم علیرغم اصرار ما مبنی بر اینکه باید به طور مشخص مسئولیت اجرایی به عهده بگیرند، از قبول عضویت در هیئت اجرایی طفره رفتند. البته آنها در هر حال خواهان کنترل همه جانبه و کامل بر "اتحاد" و در واقع یک نوع حق وتو بودند؛ اما می خواستند این کار مخفیانه و در جلسات پنهانی و مجزا صورت گیرد. به همین جهت اصرار داشتند که از ۵ نفر عضو اجرایی، ۳ نفر از هواداران سازمان باشند و ۲ نفر "غیر" را برای حفظ ظاهر دموکراتیک لازم می دانستند. اما در جریان انتخابات معلوم شد که از هواداران فعال قدیمی، به جز رابطین سازمان، تنها دو نفر مورد تأیید همه اعضا هستند و دو نفر دیگری که مورد تأیید اعضا بودند و میل داشتند کاندیدا شوند، هواداران "اتحاد چپ" و "خط ۳" بودند. در مورد کاندیداتوری یکی از آنها توافق وجود داشت؛ اما در مورد فرد دیگر، به علت عدم شناخت سابقه ی وی، اختلاف به وجود آمد. بحث و گفتگو در این مورد موجب اختلاف شدید شد. سرانجام پس از کشاکش های بسیار، ۵ نفر انتخاب شدند که ۴ نفر از آنها از هواداران سازمان بودند و نفر آخر منفرد بود. در جریان این انتخابات روشن شد که تعداد افراد فعال و شایسته ای که بتواند در رأس یک جریان دموکراتیک قرار گیرند، بسیار محدود است و اکثر افراد فاقد تجربه و توان لازم برای احراز مسئولیت در هیئت اجرایی و یا حتی سرپرستی کمیته ها هستند. در

این انتخابات علاوه بر اعضای هیئت اجرایی، دو نفر عضو علی‌البدل نیز انتخاب شدند. دو نفر رابطین سازمان این مسئولیت را پذیرفتند. اعضای شورای مرکزی و تحریریه و مسئولین نیز در همین جریان انتخاب شدند. جالب این که رابطین سازمان اصرار داشتند حتماً در هیئت تحریریه عضویت یابند تا بتوانند مواضع سیاسی را کنترل کنند. در صورتی که در واقع هیچ یک از این افراد شایستگی عضویت در هیئت اجرایی و تحریریه را نداشتند و مخالفین نیز بر این مسئله انگشت گذاشته و انتخابات را غیردموکراتیک می‌نامیدند. قبل از انتخابات، هواداران هر گروه با اعضای خود در باره رأی‌گیری صحبت کرده بودند، اما اعضای ساده و منفرد و یا حتی هوادار با توجه به عدم تجربه در مورد انتخابات سازمان‌های دموکراتیک که جناح‌های مختلف نظری در آن فعالیت می‌کنند، نسبت به گروه‌بندی اعتراض داشتند.

به هر حال انتخابات در اوایل آبان ماه به پایان رسید و فعالیت‌های مجدد "اتحاد" آغاز شد. همانطور که قبلاً اشاره کردیم، مسئولیت اداره‌ی "اتحاد" در فاصله‌ی میان دو انتخابات اساساً بر عهده هیئت اجرایی بود. شورای مرکزی نیز در جلسات دو هفته یک بار خود، به وضعیت کمیته‌ها رسیدگی می‌کرد و در واقع هماهنگ‌کننده‌ی فعالیت کمیته‌ها بود. در ضمن رأی‌شورا در موارد مورد اختلاف در میان اعضای هیئت اجرایی قاطع بود.

کمیته‌هایی که در این دوره تشکیل شدند عبارت بودند از کمیته‌های امداد، سوادآموزی (در بخش زحمتکشان)، کارمندی و معلمین (در بخش شاغلین)، ترجمه، تحقیق، هنری، توزیع و انتشارات، ارتباطات، آرشیو و کتابخانه، تدارکات و مالی (در بخش خدمات). در ضمن تشکیل کمیته‌های مهد کودک، خیاطی و کارگری در بخش زحمتکشان و پرستاری در بخش شاغلین پیش‌بینی شده بود. در مورد ایجاد کمیته‌ی دانش‌آموزی نیز در اوایل توافق نظر وجود داشت، ولی به تدریج با کسب تجربه و پیشرفت بحث‌ها در مورد وظایف یک سازمان دموکراتیک و سازماندهی آن، این نظر مطرح شد که وظیفه‌ی اصلی "اتحاد"، تبلیغ و توضیح مسائل عمومی مبتلا به زنان، علیرغم تفاوت‌های صنفی میان اقشار مختلف آنها است و دختران دانش‌آموز با توجه به سن و موقعیت‌شان باید از طریق معلمان خود به مسایل زنان آشنا شوند و ما نمی‌توانیم بر اساس تفاوت‌های صنفی میان اقشار مختلف زنان، تشکیلات را سازمان دهیم. البته همین استدلال بعدها در مورد معلمان نیز مطرح شد و می‌توانست در باره کارمندان و پرستاران هم صادق باشد. بحث‌های مربوط به این دو کمیته را بعداً مطرح خواهیم کرد. اما تذکر این نکته ضروری است که در آغاز فعالیت "اتحاد"، با توجه به جو حاد سیاسی حاکم بر تشکلهای دموکراتیک، موضع‌گیری سیاسی در مورد مسائل عمومی جامعه، از قبیل خلق‌ها یا دانش‌آموزان، کارگران و حتی ارتش بسیار مورد توجه بود و تقسیم‌بندی صنفی کمیته‌ها که در ابتدای فعالیت

"اتحاد" مورد نظر قرار گرفت، تا حدود زیادی ناشی از این دیدگاه بود تا یک دید درست در مورد سازماندهی فعالیت با توجه به محیط فعالیت اقشار مختلف زنان. مسائل عمومی محیط فعالیت که هم شامل مردان و هم زنان می‌شد، مثلاً نقض حقوق دموکراتیک، پاکسازی، اعمال خلاف انجمن‌های اسلامی و غیره بیشتر مورد توجه و تبلیغ قرار می‌گرفت تا مسائل عمومی زنان که می‌توانست لزوماً مسئله‌ی روز نباشد.

در اوایل دوره‌ی دوم فعالیت "اتحاد"، هنوز کمیته‌ی کارگری و پرستاری تشکیل نشده بود و به علاوه کمیته‌های تحقیق و ترجمه تحت نظر هیئت تحریریه فعالیت می‌کردند. ارتباط میان هیئت تحریریه و اجرایی عملاً توسط شورای مرکزی برقرار می‌شد و هنوز مسئولیت‌های هر یک از این دو هیئت به طور کامل مشخص نشده بود. به طور مثال، در ماه‌های اولیه‌ی فعالیت، انتشار اعلامیه‌ها و اتخاذ مواضع سیاسی به عهده هیئت تحریریه بود. پس از مدتی بحث و گفتگو، پذیرفته شد که مسئولیت اتخاذ مواضع سیاسی به عهده هیئت اجرایی باشد. ارتباط میان کمیته‌ها نیز از طرفی توسط هیئت اجرایی و از طرفی توسط شورای مرکزی برقرار می‌شد. هر یک از اعضای هیئت اجرایی، مسئولیت اداره‌ی یک یا چند کمیته را به عهده داشت. جلسه‌ی هیئت اجرایی هر هفته دو بار تشکیل می‌شد. در این جلسات هر یک از اعضا، گزارشی از مشکلات کمیته‌های تحت نظر خود را ارائه می‌داد و این گزارش‌ها مورد بحث قرار می‌گرفتند. البته هر دو هفته یک بار، مشکلات کمیته‌ها در جلسات شورای مرکزی نیز بررسی می‌شد. در واقع هنوز در این مرحله مسئولیت‌ها به درستی تقسیم نشده بود و همین امر موجب تداخل وظایف و دوباره کاری می‌شد. لازم به تذکر است که طبق توافق نامه‌ی گروه‌ها، تصمیم گرفته شده بود که در جلسات شورای مرکزی در باره‌ی مسائل سیاسی نیز بحث و گفتگو صورت گیرد تا نظرات سیاسی افراد یا جناح‌های مختلف به تدریج روشن شود و انتخابات بعدی مانند گذشته بدون شناخت واقعی افراد شایسته و بر اساس باندبازی صورت نگیرد. اما جلسات بحث سیاسی تنها دوبار برگزار شد و مسائل اجرایی و اختلافات چنان اوقات شورای مرکزی را می‌گرفت که وقتی برای بحث سیاسی باقی نمی‌ماند و حتی قرار بود علاوه بر بحث سیاسی، مسئله زنان نیز در شورای مرکزی مورد بحث قرار گیرد تا حداقل مسئولین کمیته‌ها در این مورد اطلاعاتی کسب کنند. اما این کار نیز به همان دلایل فوق‌الذکر صورت نگرفت. توضیح مفصل‌تر چگونگی فعالیت شورای مرکزی و اجرایی را به بعد موکول می‌کنیم. در ابتدا به توضیح فعالیت کمیته‌ها می‌پردازیم:

### بخش زحمتکشان

همانطور که قبلاً گفتیم بخش زحمتکشان در ابتدا شامل کمیته‌های امداد و سوادآموزی بود.

به همین دلیل ما هم ابتدا به توضیح فعالیت این دو کمیته می پردازیم و سپس به کمیته های خیاطی و کارگری اشاره می کنیم.

کمیته های امداد و سواد آموزی هر یک مسئول جداگانه ای داشتند که از میان اعضای شورای مرکزی انتخاب شده بودند. هر یک از کمیته ها در هفته یک جلسه چهار ساعته داشتند. دو ساعت به آموزش سیاسی اختصاص داشت که مشترکاً با شرکت اعضای هر دو کمیته برگزار می شد. یک ساعت از وقت آموزش طبق روال گذشته به آموزش اقتصاد و یک ساعت دیگر به بحث پیرامون مسائل روز اختصاص داشت. پس از مدتی، بحث درباره ی مسائل زنان جایگزین بحث اقتصاد شد (توضیح مربوط به این تغییر برنامه در صفحات بعدی خواهد آمد). در دو ساعت بعد، کمیته ها هر یک جداگانه به مسائل ویژه ی خود می پرداختند. در ابتدا به توضیح فعالیت کمیته امداد می پردازیم.

## کمیته ی امداد

### برنامه

وظیفه ی کمیته ی امداد، طبق برنامه ای که تدوین شده بود، ایجاد مراکز درمانی در جنوب شهر بود تا به تدریج و پس از شناخت محیط، زمینه ی فعالیت آگاه گرانه را فراهم کند. البته در برنامه ی کوتاه مدت، به علت عدم وجود تجربه، کمبود امکانات و نبود حداقل رابطه با مردم، صرفاً ایجاد این مراکز مورد نظر بود. در این زمان تعداد بیشتری از هواداران سازمان از جمله چند پزشک، عده ای پرستار و عده ای از دانشجویان پزشکی و پرستاری، یک ماما و عده بیشتری افراد عادی که دوره های کمک های اولیه را گذرانده بودند، در این کمیته متشکل شده بودند. عموم این افراد، به جز پزشکان، دختران جوانی بودند که با شور و شوق بسیار برای فعالیت سیاسی به "اتحاد" آمده بودند و مانند اکثریت اعضا، اهمیت مسئله زنان را درک نمی کردند. هدف اصلی آنها فعالیت در جهت هواداری از سازمان بود و بس. برخلاف دوره ی قبل، ما در آغاز فعالیت از نظر پزشک و پرستار کمبودی نداشتیم. اما به علت ندانم کاری و بی مسئولیتی عضو هیئت اجرایی که کمیته ی امداد زیر نظر او فعالیت می کرد (علیرغم فعالیت پیگیر و مسئولانه مسئول خود کمیته) تا آذر ماه هیچگونه فعالیت مثبتی در زمینه ایجاد مراکز درمانی صورت نگرفت. در این ماه پس از تعویض مسئول اجرایی، فعالیت کمیته امداد آغاز شد.

در جلسات اول، مشکلات تأسیس مطب بررسی شد. پزشکان ما به علت آنکه دوره ی سه ساله خارج از مرکز را نگذرانده بودند، اجازه نداشتند به نام خود مطب بزنند و تنها مجاز بودند در مراکز درمانی به کار مشغول شوند. تأسیس مطب، هزینه ی سنگینی نیز در برداشت که "اتحاد"

فاقد توان تأمین آن بود. به همین جهت تصمیم گرفته شد که پزشکان و پرستاران با تشکیل یک گروه تحقیق در درون خود کمیته، سعی کنند امکان فعالیت در درمانگاه‌های عمومی، خانه‌های بهداشتی و مراکز بیمه‌های اجتماعی و خدمات درمانی را که داوطلب می‌پذیرند فراهم کنند. به همین جهت در وهله‌ی اول در درون کمیته، گروه‌های کوچک ۳-۴ نفره‌ی تحقیق تشکیل شد. هر یک از گروه‌ها، پس از یافتن کار، به فعالیت مشغول می‌شدند و تحقیق در باره‌ی مراکز جدید به اعضای جدید کمیته محول می‌شد. در این دوره از فعالیت کمیته امداد حدود یک سال، گروه‌های امداد به تدریج در شش منطقه‌ی شهر به کار درمانی و تزریقات مشغول شدند. در ضمن برای حل مشکل مربوط به ایجاد رابطه با زنان محل، قرار بر این شد که به جز پرستار که معمولاً گرفتارتر از آن بود که بتواند با مردم حرف بزند، یک کمک پرستار که وظیفه تهیه و تنظیم پرونده‌های بیماران و صحبت و گفتگوی نزدیک‌تر با زنان را به عهده داشته باشد به اعضای گروه اضافه شود.

طبق برنامه‌ی مرحله‌ی بعد، افراد گروه باید به تدریج با نزدیک‌تر شدن به زنان محل و انجام خدماتی از قبیل تزریقات در خانه، روابط دوستانه و مبنی بر اعتمادی را پایه‌ریزی کنند. این کار در طول مدت فعالیت کمیته‌ی امداد در اکثر گروه‌هایی که افراد متضبط و علاقمند در آن به کار مشغول بودند، انجام شد و آنها توانستند با ایجاد یک محیط دوستانه، رابطه نزدیکی با زنان محل پیدا کنند.

برنامه‌ی مرحله‌ی دوم این بود که هر تیم پزشکی با ایراد سخنرانی‌هایی در زمینه‌ی پزشکی و تهیه‌ی جزوه‌های مصور ساده مربوط به بیماری‌ها و مشکلات درمانی و بهداشتی مردم محل، ارائه‌ی خدمات جنبی از قبیل معرفی پزشکان متخصص یا معرفی بیماران به بیمارستان‌ها و آزمایشگاه‌ها، در عین ایجاد رابطه‌ی نزدیک‌تر، زمینه‌ی فعالیت تبلیغی را در مورد مشکلات عمومی مردم و به ویژه مشکلات زنان فراهم نماید و در این ضمن به تدریج نام "اتحاد" به عنوان مرکزی که این گونه خدمات رایگان را در اختیار زنان قرار می‌دهد، مطرح شود تا به تدریج ایده‌ی یک سازمان زنان، وظایف و ماهیت آن در ذهن زنان شکل بگیرد. در این موارد چند فعالیت مشخص هم صورت گرفت: جزوه‌ای مصور راجع به بیماری‌های روده که بیشتر اطفال محلات جنوب شهر به آنها مبتلا بودند، تهیه شد؛ چندین بار زنان محل به آزمایشگاه‌ها و متخصصان معرفی شدند؛ آب محل به رایگان آزمایش شد و برنامه‌هایی برای حفظ بهداشت در بعضی از محلات اجراء شد.

در این مقطع، فرم‌های گزارشی تهیه شده بود که افراد هر گروه ملزم به پر کردن آن بودند. در این فرم‌ها، اطلاعاتی از قبیل وضعیت سیاسی و مشکلات عمومی محل، مسائل زنان محل،



و ضمیت آگاهی سیاسی و مراکز تشکل و تجمع آنها، برخوردشان به مسئله‌ی زنان و همچنین به روزنامه‌ها، مسائل سیاسی روز و بسیاری مطالب دیگر خواسته شده بود. پر کردن این فرم‌ها، مستلزم مدتی طولانی برخورد دائم و ایجاد حداقل رابطه با زن‌ها بود. اطلاعات مندرج در این فرم‌ها، اگر به طور منظم و با احساس مسئولیت جمع‌آوری می‌شد، می‌توانست پایه‌ی مناسبی برای تنظیم شیوه‌های تبلیغی و سازماندهی زنان بر اساس میزان آگاهی اجتماعی و سیاسی شان باشد. متأسفانه هیچگاه استفاده درستی از این فرم‌ها نشد. دلایل این امر را در بخش مشکلات طرح خواهیم کرد.

علاوه بر این فرم‌های کلی، هر هفته افراد گروه ملزم بودند در مورد اوضاع عمومی محل، برخورد زنان به مسائل روز از قبیل انتخابات و غیره گزارش دهند. علاوه بر گزارش سیاسی، یک گزارش اجرایی نیز توسط مسئول گروه تهیه می‌شد. مسئول کمیته به این طریق فعالیت‌های اجرایی را کنترل می‌کرد. در این گزارش‌ها باید چگونگی فعالیت کمیته در زمینه‌ی ایجاد رابطه با زنان، برگزاری سخنرانی، نمایشگاه، رفع نیازمندی‌های محل و... مطرح می‌شد. علاوه بر این، مسائل مبتلا به زنان در محل و ارائه‌ی راه حل برای آنها و پیشنهاد یک نوع فعالیت مشخص در آن رابطه، در این گزارش می‌آمد.

برنامه‌ی مرحله‌ی سوم این بود که اعضای گروه، پس از جلب اعتماد و دوستی مردم در حل مشکلات عمومی محل از قبیل آلودگی آب، آلودگی محیط، کمبود مواد غذایی و گرانی و غیره، به طور مستقیم و با اتکاء به نیروهای فعال زنان محل، بکوشند تا به تدریج ایده‌ی عمل مشترک، همکاری جمعی و در واقع ایده‌های اولیه‌ی سازماندهی و تشکل در ذهن زنان ایجاد شود. این کار در چند محل و بیشتر در محلاتی که اعضای گروه آن دارای تجربه و علاقمندی بیشتری بودند، انجام گرفت. گروه‌هایی هم بودند که طی شش ماه، هیچیک از برنامه‌ها را نتوانستند اجراء کنند.

### تشکیلات کمیته‌ی امداد

برای درک چگونگی انجام برنامه‌ها، باید تشکیلات کمیته‌ی امداد نیز مورد بررسی قرار گیرد. فعالیت کمیته تحت نظریکی از مسئولین اجرایی انجام می‌شد که هر دو هفته یک بار با مسئول اصلی کمیته جلسه داشت. مسئول کمیته در شورای مرکزی انتخاب می‌شد. در کمیته تقسیم کار به وجود آمده بود. به طور مثال، در کمیته‌ی امداد، یک فرد، مسئول مالی بود که وظیفه‌ی جمع‌آوری حق عضویت اعضا، کمک‌های مالی و نگاهداری حساب و کتاب هزینه‌های کمیته را بر عهده داشت. این فرد در عین حال در ارتباط با کمیته‌ی مالی "اتحاد" نیز قرار داشت و باید در جلسات هفتگی آن شرکت می‌کرد. تأمین تدارکات کمیته بر عهده‌ی فرد

دیگری بود که او نیز در ارتباط با کمیته ی تدارکات "اتحاد" قرار داشت. فردی هم به عنوان مسئول خبری، جمع آوری اخبار و گزارشات هفتگی و سیاسی محل را انجام می داد. وی رابط کمیته ی امداد با کمیته ی تحقیق و نشریه بود و اخبار و گزارشات را برای تنظیم در مجله به این بخش تحویل می داد. مسئولیت توزیع نشریه و اعلامیه در میان اعضای کمیته (در آن مقطع هر عضو کمیته موظف بود ده شماره از نشریه را بفروشد) و ثبت نام افراد کمیته برای شرکت در توزیع اعلامیه ها و فروش نشریه در خیابان ها و شرکت در جلسات کمیته ی توزیع "اتحاد" نیز به یکی دیگر از اعضای کمیته محول شده بود. فرد دیگری نیز رابط کمیته ی امداد با کمیته ی تبلیغ و هنری، برای برگزاری نمایشگاه ها و تهیه ی جزوه های مصور بود. در ضمن با پیشرفت کار نشریه، وظیفه ی تهیه ی مقالات بخش بهداشتی مجله نیز به عهده ی کمیته ی امداد گذارده شد. با توجه به آنچه گفته شد می توان دریافت که ارتباط های عمودی و افقی تشکیلاتی در کمیته و در کل "اتحاد" تا چه حد معشوش بود و این اغتشاش با بی نظمی و بی مسئولیتی افراد کمیته و مسئولان مختلف همواره تشدید می شد. همین ارتباطات معشوش و چندجانبه، موجب شد که طرح تشکیلاتی غیرمتمرکز، به صورت دبیرخانه ای، برای جلوگیری از تداخل وظایف و کاهش ارتباطات گوناگون پیشنهاد شود. این طرح در دوره ی بعدی فعالیت "اتحاد" مورد تصویب هیئت نمایندگان قرار گرفت و اجراء شد. توضیح چگونگی این طرح در بخش بعدی خواهد آمد.

## مشکلات و دستاوردها

### مشکلات

- ۱- اکثر اعضای کمیته جوان و بی تجربه بودند و کار توده ای درازمدت برایشان مشکل بود. \*
- ۲- مشکل بعدی ما نقطه نظرات مبهم و متناقض سازمان و بالا گرفتن اختلافات درونی میان "اقلیت" و "اکثریت" بود (اگرچه هنوز علنی نشده بود) که موجب اختلاف میان افراد کمیته ی امداد می شد. با پیشرفت کار کمیته و ایجاد ارتباط نزدیک تر با زنان که موجب گسترش گفتگوها و تعلیمات شفاهی در میان آنها می شد، اختلاف نظرات سیاسی حتی در میان هواداران نیز بروز کرد. به همین جهت اعضای گروه می خواستند روشن شود که مواضع "اتحاد" در مورد مسائل

\* متأسفانه در متنی که در اختیار داشتیم، این قسمت افتاده بود. با توجه به تاکید نویسنده در قسمت بعد، (مشکلات و دستاوردهای کمیته سوادآموزی) این چند خط که در کروشه قرار گرفته، اضافه شده است.

سیاسی روز دقیقاً چیست تا هر فردی بر حسب تمایلات خود اظهار نظر نکند. همین مسئله باعث شد که بحث مربوط به چگونگی موضع گیری یک سازمان دموکراتیک اوقات زیادی از جلسات کمیته را به خود اختصاص دهد. در آن زمان (و شاید هنوز هم) درک رایج در مورد مواضع سیاسی یک جریان سیاسی و یا دموکراتیک آن بود که باید کلیه ی اعضای تا پایین ترین سطوح بر اساس آنچه رهبری سازمان معین می کند، موضع گیری کنند و مخالفین نظرات تعیین شده حق ابراز علنی نظر خود را ندارند. افراد می توانستند مخالفت خود را در نامه های اعتراضی و یا در جلسات حوزه مطرح کنند. در سازمان های دموکراتیک هم ابراز نظر مخالف به جلسات بحث سیاسی محدود می شد و لازم بود که در میان مردم و افراد خارج از سازمان دموکراتیک نظر سازمانی مطرح شود. در "اتحاد"، تا زمانی که حداقل ارتباط توده ای ایجاد نشده بود، مشکلی وجود نداشت. به خصوص اینکه در جلسات بحث سیاسی نظرات مختلف حق ابراز وجود داشتند. در جلسات هیئت اجرایی نیز رأی اکثریت قاطع بود. به طور مثال، در رابطه با اشغال سفارت نیز علیرغم وجود نظرات مخالف در مورد حمایت مشروط از این اقدام، به علت وجود نظر اکثریت بر له این اقدام، مشکل حادی ایجاد نشد. در این مقطع این نظریه پذیرفته شده بود که اعضای در ارتباط های توده ای باید نظر رسمی "اتحاد" را ابراز کنند؛ حتی اگر با آن مخالف باشند.

بعدها با حاد شدن اختلاف "اقلیت" و "اکثریت" و اقدام هواداران "اکثریت" برای احراز نیروی بیشتر و قبضه کردن تشکیلات "اتحاد"، این نظر پذیرفته شد که اتخاذ موضع باید در چارچوب مفاد و مضمون منشور سازمان باشد و صرف داشتن اکثریت برای اتخاذ موضع کافی نیست. (این نظر قبلاً هم از طرف یکی از هواداران "اتحاد چپ" مطرح شده بود). کمی دیرتر، پس از خروج هواداران "اکثریت" از "اتحاد"، این نظر پذیرفته شد که جریان اقلیت در یک سازمان دموکراتیک، علاوه بر حق ابراز نظر و بحث در جلسات سیاسی، می تواند نظرات خود را در جزواتی بیرونی و درونی انتشار دهد. اما فعالیت های اجرایی باید بر اساس تصمیمات نمایندگان اکثریت صورت پذیرد. این مسئله در دوره ای که هم اکنون از آن گفتگو می کنیم، به هیچ وجه قابل پذیرش نبود و این استدلال طرح می شد که ابراز نظرات مخالف در میان مردم موجب اغتشاش و سردرگمی می شود. در صورتی که تجارب فعلی ما نشان می دهد که درست برعکس، طرح نظرات مختلف حتی در میان عقب مانده ترین اقشار، موجب ارتقاء آگاهی آنها و گسترش درک شان از مسائل پیچیده سیاسی می شود و مسئله مهم این است که طرح نظرات مختلف باید بدون تحریف و جدال و کشمکش صورت گیرد تا موجب رمیدگی افراد نشود و در آنها عکس العمل منفی ایجاد نکند. البته کاملاً روشن است که در تمامی این بحث ها و حتی آخرین نظر، یعنی قائل شدن حقوقی برای جریان اقلیت در یک سازمان دموکراتیک، یک نوع

الگو برداری و تممیم دادن روابط و مناسبات مرسوم و جریان‌های سیاسی چپ به سازمان‌های دموکراتیک دیده می‌شود. در حالی که حتی اگر فرضاً وجود چنین روابطی را در درون سازمان‌های سیاسی بپذیریم (که نادرستی آن هم اکنون به وضوح ثابت شده است) چنین روابطی در یک سازمان دموکراتیک که اعضای آن هیچگونه تمهیدی در قبال نظرات ایدئولوژیک و سیاسی اعضا هیئت اجرایی ندارند، کاملاً نادرست و غیر اصولی است.

۳- مشکل سوم ما عدم هماهنگی کار کمیته امداد و سوادآموزی در محلات واحد بود. در این مقطع ارتباط این دو کمیته توسط مسئولین کمیته‌ها برقرار می‌شد و همانطور که قبلاً گفتیم، یک گروه امداد موظف بود که امکان تشکیل کلاس در محل را نیز بررسی کند و بالعکس. اما رابطه‌ی فعال در همین حد متوقف می‌ماند. این ناهماهنگی تا زمانی که وظیفه‌ی اصلی کمیته‌های امداد و سوادآموزی تهیه‌ی امکانات تشکیل مراکز امداد و سوادآموزی بود، مشکل چندانی ایجاد نمی‌کرد. اما به تدریج، با شکل گرفتن مراکز فعالیت، عدم هماهنگی برنامه‌های تبلیغی و تداخل وظایف و دوباره کاری بارز شد و منجر به تغییر طرح تشکیلاتی گردید. طرح تشکیلاتی بر اساس سازماندهی محلی در انتهای این دوره مورد تصویب قرار گرفت. ناهماهنگی میان فعالیت کمیته‌ی امداد و سوادآموزی، در اساس ناشی از این امر بود که در واقع گروه امداد و سوادآموزی یک محله باید در ارتباط نزدیک با یکدیگر فعالیت‌های سیاسی-تبلیغی را در محل واحد پیگیری می‌کردند. در حالی که در آن زمان شناخت وضعیت محل و مسائل آن و برنامه‌ریزی برای فعالیت سیاسی در هر دو گروه انجام می‌گرفت و این مسئله موجب ائتلاف نیروها می‌شد. به همین جهت لازم بود که جلسات مشترکی برای مشورت و هم‌نظری و برنامه‌ریزی بر اساس جمع‌بندی از اطلاعات جمع‌آوری شده تشکیل شود. تشکیل این جلسات موجب می‌شد که در وقت و نیرو صرفه‌جویی شود و با گسترش کار در یک محله، مشارکت افراد بیشتری در کار و جمع‌بندی از تجارب آنها، نتایج بهتری حاصل گردد. طرح محلی از دستاوردهای مثبت "اتحاد" بود که صرفاً بر اساس تجربه‌ی عینی خود ما به دست آمد. در بررسی فعالیت‌های دوره‌ی بعد، به تفصیل راجع به این طرح صحبت خواهیم کرد.

۴- یکی دیگر از مشکلات ما کمبود پزشک، وسایل و دارو بود. گذشته از خود شغل پزشکی، موقعیت متمایز پزشکان نیز در جلب اعتماد زنان مؤثر بود. اما متأسفانه تا هنگامی که فعالیت‌های این دوره پایان یافت، تنها دارای سه پزشک بودیم که یکی از آنها نیز عملاً کاری انجام نمی‌داد. تمامی کوشش‌های ما برای جلب پزشکان هوادار گروه‌های چپ بی‌حاصل ماند. درهم ریختگی و بی‌برنامگی این گروه‌ها موجد این امر بود. چرا که آنها با توجه به نبود یک برنامه‌ی منسجم و روشن، قادر نبودند نیروهای وسیعی را که در اطراف آنها حضور داشتند، سازمان دهند و این

مشکل تا سال ۶۰، یعنی پایان دوره ی سوم فعالیت و در واقع پایان فعالیت علنی همچنان لاینحل باقی ماند. نیازهای پزشکی و دارویی نیز تنها از طریق اعلام این نیازمندی ها به کل اعضا و جمع آوری دفترچه های بیمه آنها تأمین می شد؛ که با توجه به بی اعتنائی عمومی اعضا به این گونه فعالیت های توده ای، کافی نبود و تکافوی احتیاجات ما را نمی کرد. جالب آنکه خود ما تجربه کرده بودیم که جمع آوری دارو برای کردستان بسیار سریع انجام می گیرد چون اکثر افراد به مسئله ی کردستان بیش از فعالیت "اتحاد" علاقمند بودند. در رابطه با مشکل تأمین دارو، ما توسط رابطین سازمان درخواست کمک کردیم که این بار هم به علت بی برنامه گی و بهم ریختگی سازمان هیچگاه این کمک ارسال نشد. در حالی که بعدها به دفعات انبارهای مملو از داروی سازمان یا "مجاهدین" توسط پاسداران کشف شد. بی توجهی سازمان های سیاسی به فعالیت توده ای سازمان های دموکراتیک، در میان هواداران آنها نیز منعکس می شد. بسیار کم اتفاق می افتاد که اعضای سایر کمیته ها، حتی اگر امکان لازم را نیز می داشتند، به خود زحمت جمع آوری دارو را بدهند. این مشکل در رابطه با تأمین کلیه ی نیازمندی ها و تدارکات "اتحاد" به چشم می خورد. به طور مثال جمع آوری حق عضویت ها و کمک های مالی با بی اعتنائی و عدم همکاری فعال اعضا روبرو می شد و مشکلات بسیار به وجود می آورد.

۵- مشکل پنجم بی انضباطی اعضای کمیته بود که موجب اختلال وسیع در جریان کارها می گردید. اعضای کمیته به صورت یک گروه بهم پیوسته کار می کردند و بی انضباطی هر یک از آنها به فعالیت کلیه کمیته لطمات جبران ناپذیری می زد. ما کوشیدیم این مشکل را با حضور و غیاب مرتب و اخراج افراد بی انضباط از کمیته حل کنیم. البته خود ما می دانستیم که بی انضباطی رایج در میان اعضای "اتحاد" ناشی از بی توجهی آنها به اهمیت کار توده ای و طرز تفکر حاکم بر آنها است. اکثریت افراد کمیته از خانواده های متوسط بودند و مبارزه ی سیاسی برای آنها یک تفتن محسوب می شد. متأسفانه حتی به عنوان یک روشنفکر نیز فاقد آگاهی و انگیزه های کافی برای مبارزه پیگیر بودند. به علاوه نظر عمومی اعضا نسبت به مسئله ی زنان و بی توجهی آنها نسبت به این امر، خود موجب تشدید بی انضباطی و بی مسئولیتی گردید.

و اما دستاوردهای این دوره از فعالیت امداد عبارت بودند از:

۱- کسب تجربه در رابطه با یافتن کانال های مناسب برای ایجاد مراکز درمانی در محلات جنوب شهر.

۲- بارز شدن اهمیت تجربه ی طولانی مدت کار توده ای و مشخص شدن ضرورت آموزش مشخص در رابطه با کار توده ای و نفی تبلیغات ظاهری و تجریدی سیاسی که به شدت رایج بود.

۳- کسب حداقل تجربه و شناخت از مکانیزم های روانی و سطح آگاهی سیاسی توده ی زنان.

۴- پی بردن به ضرورت اجرای طرح محلی و تمرکز فعالیت‌ها در یک محل واحد و درک نادرستی تشکیلات گذشته.

### کمیته‌ی سوادآموزی

در بررسی فعالیت این کمیته نیز مانند کمیته‌ی امداد ابتدا به توضیح برنامه‌ی کار، سپس تشکیلات و در آخر به توضیح دستاوردها و مشکلات آن خواهیم پرداخت. اما با توجه به اینکه طرح تشکیلاتی و مشکلات و دستاوردهای کمیته سوادآموزی مشابهت بسیاری با کمیته امداد داشت، در بررسی کار این کمیته و همچنین کمیته‌های بعدی به اختصار بیشتری برخورد خواهیم کرد.

### برنامه

برنامه‌ی مرحله‌ی اول این کمیته، تأسیس کلاس‌های سوادآموزی برای زنان بی‌سواد محلات جنوب شهر و کارگران کارخانه‌ها بود. قبل از تشکیل نهضت سوادآموزی و فرمان خمینی مبنی بر واجب بودن آموختن سواد، تشکیل کلاس‌های سوادآموزی به طور مستقیم و بدون واسطه امکان پذیر بود. یعنی صرفاً با ابراز تمایل افراد داوطلب و آمادگی زنان یک محل و مراجعه به کانون آموزش بزرگسالان برای دریافت کتاب، می‌توانستیم کلاس تشکیل دهیم. اما پس از پا گرفتن نهضت سوادآموزی و کنترل مساجد بر محل، این کار دشوارتر شد. در شرایط جدید، افراد داوطلبی که مایل به تشکیل کلاس سوادآموزی بودند، باید در کلاس‌های یک ماهه نهضت سوادآموزی شرکت می‌کردند و پس از گذراندن امتحان ایدئولوژیک، کارت تشکیل کلاس را می‌گرفتند. بازرسان نهضت سوادآموزی نیز به طور مرتب به این کلاس‌ها سر می‌زدند و چگونگی پیشرفت کار را کنترل می‌کردند. البته در اوایل کار، یعنی پاییز ۵۸، هنوز سختگیری چندانی شدید نبود و اکثر اعضای کمیته‌ی سوادآموزی به این کلاس‌ها رفتند و موفق به دریافت کارت شدند. اما این برنامه یعنی گرفتن کارت، چند ماه از اوقات کمیته سوادآموزی را به خود اختصاص داد. کلیه‌ی اعضای جدید نیز الزاماً باید این مقدمات را طی می‌کردند.

داوطلبین تشکیل کلاس، پس از دریافت کارت باید به محلات جنوب شهر می‌رفتند و ضمن مراجعه به خانه‌ها و صحبت با زنان آنها را به شرکت در کلاس‌ها دعوت می‌کردند. اکثر زنان در اولین مراجعه اسم نویسی می‌کردند و زمانی که تعداد ثبت‌نام کنندگان به ده نفر می‌رسید، نهضت اجازه‌ی تشکیل کلاس را می‌داد. اما صرف اسم نویسی لزوماً با شرکت زن‌ها در کلاس همراه نبود. چون آنها عموماً علاقه‌ای به آموختن سواد نداشتند و لزوم آن را درک نمی‌کردند. در واقع به علت فقدان انگیزه‌ی قوی در آنها، به ویژه با توجه به مشکلاتی از قبیل خرید روزانه،

نگهداری فرزندان، رسیدگی به کارخانه و مخالفت شوهران شان، گرم نگه داشتن محیط کلاس و جلب زنان به شرکت دائم در جلسات، به مبارزه‌ای پیگیر و بسیار ظریف و پرحوصله نیاز داشت. این مشکلات موجب دلسردی اعضای کمیته‌ی سوادآموزی می‌شد. باید توجه کرد که عضویت در کمیته‌ی امداد، کارمندی، هنری و... متضمن تخصص، شغل ممین و یا هنری بود؛ اما برای شرکت در کمیته‌ی سوادآموزی، تنها سواد کافی بود. به همین جهت نیز سوادآموزی، پُرجمعیت‌ترین کمیته‌ی "اتحاد" بود و اکثر اعضای آن، دختران دانشجو و کاملاً سیاسی بودند. آنها هنگام ورود به "اتحاد" بسیار مشتاق بودند که در بخش زحمتکشان فعالیت کنند و به قول خودشان در ارتباط با توده‌ها قرار گیرند. اما پس از شرکت در این کمیته‌ها و روبرو شدن واقعی با زنان زحمتکش، بروز مشکلات و فروکش شور و شوق شان، به تدریج در می‌یافتند که جلب نظر این زنان تا چه حد دشوار است. همین واقعیت، ضرورت کار مداوم، پیگیر و همه‌جانبه در میان زنان را به اثبات می‌رساند و نشان می‌داد که تا چه حد این مسئله که نیمی از جمعیت ایران در چنین سطح نازلی از آگاهی سیاسی و فرهنگی قرار دارد، واجد اهمیت است. اما در عین حال، همین مشکلات موجب دلسردی اعضای کمیته می‌شد. سرو کله زدن با زنان، لزوم مراجعه‌ی مکرر به خانه‌های آنها برای شرکت در کلاس‌ها، گرم نگه داشتن محیط کلاس و خلاصه جلب توجه زنان عقب‌مانده‌ی محلات به آموختن سواد و مسائل سیاسی، برای آنها بسیار دشوار بود. این مشکلات با تصور ساده‌گرایانه‌ای که قبلاً از ارتباط با توده‌ها در ذهن داشتند، مطابقتی نداشت. اجبار به سکوت و پرهیز از چپ‌روی در برابر عقب‌ماندگی عمیق زن‌ها، با علاقه و گرایش اعضای کمیته به تبلیغ نظریات سازمان به طور مستقیم و صریح (یعنی تنها شیوه‌ای که آنها قادر به انجام آن بودند) تفاوت بسیار داشت.

همان مشکلاتی که در مورد اعضای کمیته‌ی امداد به آنها اشاره کردیم، یعنی جوان بودن، بی‌تجربگی، عدم شناخت روحیات و فرهنگ مردم و درک نادرست و سکتاریستی از تبلیغ سیاسی، مانع شد که راه دیگری برای نزدیک‌تر شدن به زنان پیدا کنند. به همین جهت چه بسا افرادی بودند که با شور و شوق به این کمیته می‌آمدند و پس از مدتی درخواست عضویت در سایر کمیته‌ها را طرح می‌کردند؛ یا به طور کلی از "اتحاد" بیرون می‌رفتند. این مسئله در مورد رابطین سازمان نیز صدق می‌کرد. آنها نیز می‌کوشیدند مسئولیت این کمیته‌ها را به عهده بگیرند؛ اما عملاً پس از مدتی به علت مشکلات کار و ناتوانی در برخورد به مشکلات، ناگزیر می‌شدند مسئولیت را به دیگران واگذار و خود به همان هیئت تحریریه و کنترل مواضع سیاسی اکتفا کنند. برنامه‌ی مرحله‌ی بعد (پس از تشکیل کلاس‌ها) ایجاد رابطه‌ی وسیع با زنان از طریق مراجعه به خانه‌هایشان، گفتگو با آنها و تلاش در جهت رفع مشکلات مالی، حقوقی و درمانی شان بود.

معلمان کلاس‌ها باید در ضمن آموزش، رفت و آمد به خانه‌ها و ایجاد رابطه‌ی نزدیک‌تر، سعی می‌کردند از مشکلات زنان سر در آورند و این مشکلات را به ترقیبی در ارتباط با "اتحاد" رفع کنند (مانند امداد). مثلاً زنان را نزد پزشک متخصص بفرستند؛ برای حل مسائل حقوقی آنها وکیل معرفی کنند؛ برای بچه‌های شان کلاس‌های تقویتی تشکیل دهند و... و بکوشند تا نام "اتحاد" را به عنوان سازمان ارائه دهنده‌ی این خدمات به تدریج مطرح کنند. به علاوه آنها نیز مانند مسئولین کمیته‌ی امداد، باید فرم‌های گزارشی و گزارش سیاسی هفتگی تهیه می‌کردند و در رابطه با مشکلات محل به تشکیل نمایشگاه عکس، سخنرانی، فیلم و انتشار اعلامیه در مورد این مشکلات می‌پرداختند. برنامه‌ی مرحله‌ی سوم نیز بررسی امکان فعالیت جمعی زنان محل برای رفع مشکلاتی از قبیل آب و برق و مسئله مسکن و تشکیل تعاونی و غیره، با تکیه بر نیروهای فعال خود آنها بود؛ تا زمینه‌های تشکلی در محل برای زنان به تدریج فراهم گردد. علاوه بر این، اعضای کمیته‌ی سوادآموزی نیز باید امکان تشکلی مراکز درمانی و یا کلاس خیاطی را در محل سنجیده و به کمیته‌ی امداد اطلاع می‌دادند.

طی حدود یک سال فعالیت سوادآموزی، مجموعاً در شانزده محل کلاس‌های سوادآموزی تشکیل شد و در بعضی از این محلات، گروه‌ها توانستند با زنان محل رابطه‌ای نزدیک ایجاد کنند و حتی در روز جهانی زن نیز ترتیب برگزاری نمایشگاه و نمایش فیلم را بدهند. در ضمن، در بعضی محلات، حرکت‌های دسته‌جمعی زنان برای آب و مسکن نیز سازمان داده شد. این اقدامات با توجه به برنامه‌ی تنظیم شده، بسیار ناچیز و محدود به چند گروهی بود که افرادی فعال، با انضباط و نسبتاً با تجربه داشتند. در واقع مشکلاتی که در بخش‌های بعدی به آن اشاره می‌کنیم، مانع اجرای کامل برنامه‌ها شدند. در عین حال باید در نظر داشت که این اقدامات فقط ماحصل فعالیت هفت‌ماهه (آبان ۵۸ تا اردیبهشت ۵۹) بود و از این نظر می‌توان آنها را مثبت ارزیابی کرد.

### تشکیلات

تشکیلات کمیته‌ی سوادآموزی نیز نظیر کمیته‌ی امداد بود و تفاوت زیادی با آن نداشت. به جز آنکه در ابتدای فعالیت این کمیته، معلمان نیز در آن حضور داشتند و سپس به علت ضرورت طرح مسائل خاص معلمان، آنها از کمیته‌ی سوادآموزی بیرون رفتند و کمیته‌ی معلمان را تشکیل دادند. در دوره‌ای که معلم‌ها نیز در کمیته‌ی سوادآموزی عضویت داشتند، وظیفه‌ی بررسی و نقد کتاب‌های درسی جمهوری اسلامی نیز جزء وظایف کمیته‌ی سوادآموزی بود که پس از جدا شدن معلم‌ها به کمیته‌ی معلمان ارجاع شد.



### مشکلات و دستاوردها

اکثر اعضای این کمیته نیز مانند اعضای کمیته ی امداد، جوان و بی تجربه بودند و تمایلی به کار توده ای درازمدت نداشتند. آنها در ماه های نخست فعالیت، با عصبانیت مطرح می کردند که اگر امکان طرح مسائل سیاسی به صورت مستقیم در کلاس ها نیست، پس کار ما با کار خیریه چه تفاوتی دارد. برای پاسخگویی به این اعتراض ها در اواخر سال ۵۸ جلساتی تشکیل شد تا اهمیت کار توده ای، چگونگی انجام آن و ظرافت های طرح مسائل سیاسی به طرق غیرمستقیم بحث شود. مسائل طرح شده در این جلسات، به ظاهر اعضای کمیته را قانع کرد. در خاتمه ی این جلسات تصمیم گرفته شد کلاس های آموزش اختصاصی تشکیل شود و در این کلاس ها چگونگی طرح مشکلات مسکن، گرانی، بیکاری و اعتیاد، به زبان عامه فهم و با ذکر مثال های ملموس برای زنان، به اعضای کمیته آموزش داده شود. زیرا غالب اوقات، این مسائل در کلاس های سوادآموزی از طرف زنان مطرح می شد. جالب آنکه اعضای کمیته ی سوادآموزی، با آنکه "سیاسی ترین اعضای" اتحاد" بودند، از علل بحران مسکن، تورم، بیکاری و غیره، یعنی از ابتدایی ترین اصول اقتصادی بی اطلاع بودند و حتی لازم شد در این جلسات مسئله ی امپریالیزم نیز به بحث گذاشته شود. به علت همین کم سوادی مفرط، این افراد روحیه ای به شدت سکتاریستی داشتند و هیچ گروهی را جز سازمان "فدائی" به رسمیت نمی شناختند و هیچ منبع دیگری جز روزنامه ی "کار" را شایسته ی کسب اطلاعات نمی دانستند.

تشکیل کلاس های اختصاصی مقارن بود با زمان اوج گرفتن اختلاف ها و انشعاب "اقلیت" و "اکثریت". به همین جهت، پس از تشکیل چند جلسه، این کلاس ها تعطیل شدند و تا زمانی که هواداران "اکثریت" از "اتحاد" خارج شدند، بحث پیرامون وظایف و ماهیت سازمان های دموکراتیک و مسائل سیاسی، جایگزین آن شد. پس از خروج آنها، ترتیب دیگری برای آموزش تخصصی داده شد که بعداً به آن خواهیم پرداخت.

به هر حال، همزمان با اوج گیری اختلافات و انشعاب "اقلیت" و "اکثریت"، گروهی از اعضای سوادآموزی، پس از هفت ماه فعالیت در این کمیته و عدم موفقیت در جلب زنان و روبرو شدن با کلاس های خالی، مطرح کردند که این نحوه ی کار امکان پذیر نیست و با اشاره به موفقیت سازمان "فدائی" و "پیشگام" در پخش اعلامیه، خواهان برنامه ریزی فعالیت به سبک سازمان های سیاسی و به روش "پیشگام" که مستقیماً به پخش و توزیع اعلامیه های سازمان اشتغال داشتند شدند. البته این نظرات در زمانی طرح می شد که رابطین سازمان برای جلب نظر اعضا برای وابسته کردن "اتحاد" به سازمان "فدائی" می کوشیدند؛ توضیح آن را در فصول

بعدی خواهیم داد. اما در شرایط عدم موفقیت اعضای کمیته ی سوادآموزی در مورد جذب زنان و ایجاد رابطه با آنها، این تحریکات مؤثر می افتاد. عده ای از اعضای این کمیته، کوچک ترین اهمیتی به تبلیغ مسئله ی زنان و آشنایی به مشکلات خاص توده ی زنان تحت ستم ایرانی نداشتند و این نکته را درک نمی کردند که آگاهی زنان به حقوق اجتماعی خود تا چه حد اهمیت دارد و تا زمانی که زنان در زندگی اجتماعی و حتی خانوادگی، عملاً در حاشیه قرار گرفته اند، حتی ضرورت آموزش سواد را هم درک نمی کنند، چه رسد به مسائل سیاسی روز. این افراد مرتباً بر این مسئله تأکید می کردند که زنان زحمتکش علاقه ای به برابری حقوقی با مردان ندارند و این نابرابری را پذیرفته اند؛ اما برای مسائل اقتصادی اهمیت قائل هستند و به همین جهت تبلیغ مستقیم مسائل سیاسی برایشان جذابیت دارد. پس از این مقدمات، چنین نتیجه گیری می کردند که کار مستقل در مورد زنان امکان پذیر نیست و سازمان های زنان باید به جریانات سیاسی وابسته شوند و به تبلیغ سیاسی بپردازند. منظور آنها از تبلیغ سیاسی نیز صرفاً پخش اعلامیه در مورد مسائل سیاسی روز بود. از نظر آنها سازمان زنان فقط به عنوان بخش زنان فلان یا بهمان سازمان سیاسی مفهوم داشت (درست مانند "پیشگام" که بازوی دانشجویی سازمان "فدائی" بود) و وظیفه ی آن نیز صرفاً تبلیغ مواضع سیاسی در میان قشر زنان بود.

البته این نکته که زنان زحمتکش برای مسائل اقتصادی نظیر مسکن، گرانی، کمیابی و غیره اهمیت بسیار قائل بودند، صحیح بود، ولی مسئله ی مورد اختلاف ما این بود که ارتقاء آگاهی سیاسی زنان در رابطه با این مسائل عمده ی اقتصادی چگونه باید صورت گیرد. آیا این آموزش صرفاً از طریق پخش اعلامیه امکان پذیر است، یا اینکه باید از طریق یک رابطه ی نزدیک همه روزه و شرکت در زندگی روزمره ی آنها صورت گیرد؟ در آن مقطع، ما برای ایجاد رابطه ی تدریجی با زنان از طریق حل مسائل و مشکلات شان در مراکزی نظیر کلاس های سوادآموزی و خدمات درمانی و خیاطی و... اهمیت زیادی قائل بودیم؛ هرچقدر هم که این روش طولانی، خسته کننده و غیرمستقیم می بود.

گذشته از این، طرح این مسئله که زنان زحمتکش به کسب حقوق اجتماعی برابر با مرد اهمیت نمی دهند کاملاً غلط بود. چنانکه در طول فعالیت کمیته ی سوادآموزی، مسئله ی تعدد زوجات و "هوو"، طلاق یک جانبه و سلب حق سرپرستی (حضانت) کودکان از مادر به کرات در کلاس ها مطرح می شد. در واقع خود مسئولین کلاس ها بودند که به این گونه مسائل اهمیتی نمی دادند.

جالب اینکه طرح نقطه نظرات مخالف فعالیت های دموکراتیک، در کمیته ی سوادآموزی نسبت به سایر کمیته ها از شدت و حدت بیشتری برخوردار بود. زیرا اکثر اعضای آن دانشجو بودند و

سابقه‌ی تماس نزدیک با مردم را نداشتند. اعضای کمیته‌ی امداد به علت نزدیکی بیشتر با مردم در بیمارستان‌ها و مراکز درمانی، موفقیت بیشتری داشتند و کمیته‌های دیگر نظیر کارمندی و پرستاری و... وضعیتشان از کمیته‌ی امداد نیز بهتر بود.

پس از طرح این گونه مباحث در کمیته‌ی سوادآموزی بود که ما فرمی حاوی پرسش‌هایی نظیر دلایل پیوستن به "اتحاد"، هدف‌های اعضا از فعالیت در این جریان، میزان آگاهی نسبت به مسئله‌ی زنان و غیره تنظیم کردیم. پس از جمع‌بندی پاسخ‌ها، دریافتیم که حدود ۹۰ درصد از اعضای "اتحاد" دلایل پیوستن خود را به این جریان، علاقه به مبارزه‌ی سیاسی، هواداری از سازمان "فدائی" و یا علاقه به ارتباط با زحمتکشان و تنها ۱۰ درصد به نوعی انگیزه‌ی خود را علاقه به مسئله‌ی زنان عنوان کرده‌اند. در آن مقطع، اکثریت اعضا "اتحاد" در کمیته‌ی زحمتکشان مشکل بودند و تنها تعداد معدودی معلم و کارمند در "اتحاد" حضور داشتند. جالب اینجاست که ۹۰ درصد فوق‌الذکر، اصولاً کار در مورد مسئله‌ی زنان را تحقیر می‌کردند و تنها به خاطر تأیید سازمان "فدائی" و توصیه‌ی هواداران و اعضا آن به آنجا آمده بودند. پس از این جمع‌بندی بود که ما در جلسات سیاسی، آموزش مسئله‌ی زنان را جایگزین آموزش اقتصاد کردیم.

اما همانطور که قبلاً اشاره کردیم، مشکل ما تنها عدم درک اعضا از مسئله زنان نبود؛ بلکه درک نادرست آنان از کار دموکراتیک توده‌ای نیز مشکلات فراوانی ایجاد می‌کرد. نقطه نظرات انحرافی در مورد کار دموکراتیک، خود در سکتاریسم پیگیر جریان‌های سیاسی، عدم شناختشان از جامعه به علت فقدان ارتباط توده‌ای و فقدان درک صحیح از مکانیزم کار سیاسی و تبلیغی در میان توده‌ها ریشه داشت. طرح مسئله‌ی وابسته شدن "اتحادیه" به سازمان‌هایی نظیر "پیشگام" نیز ناشی از غلبه‌ی این درک‌های انحرافی بود. مواجه شدن با عدم آگاهی عموم اعضا، به ویژه اعضای کمیته‌ی سوادآموزی، ما را مجبور کرد که به مسئله‌ی آموزش اصول فعالیت‌های سازمان‌های دموکراتیک اهمیت بیشتری بدهیم. اما از همان ابتدای طرح مباحث مربوط، اختلافات میان هواداران سازمان بروز کرد توضیح این اختلافات و چگونگی آن در بخش‌های بعدی خواهد آمد). این اختلافات مانع تشکیل جلسات عمومی بحث پیرامون وظایف و ماهیت سازمان‌های دموکراتیک شد و به همین علت مشکلات ناشی از عدم وجود درک واحد از اصول فعالیت‌های دموکراتیک تا پایان این دوره‌ی "اتحاد" و به ویژه در کمیته‌ی سوادآموزی باقی ماند و موانعی اساسی در پیشبرد وظایف این کمیته ایجاد کرد. زیرا اکثر اعضای این کمیته به علت عدم اعتقاد به کار دموکراتیک، پیگیری لازم را در انجام وظایف محوله نشان نمی‌دادند.

یکی دیگر از مشکلات کمیته‌ی سوادآموزی، مانند کمیته‌ی امداد، عدم هماهنگی کافی میان فعالیت‌های این کمیته با سایر کمیته‌های بخش زحمتکشان، یعنی امداد و کارگری که در اواخر

این دوره تشکیل شد، بود. تشکیل کلاس سوادآموزی در کارخانه‌ها، به علت محدودتر بودن محیط و کنترل بیشتر انجمن‌های اسلامی، مشکل‌تر بود. در تمام طول مدت فعالیت کمیته‌ی سوادآموزی، تنها دو کلاس در دو کارخانه تشکیل شد. تشکیل کمیته‌ی کارگری نیز کمکی به تسهیل تشکیل این کلاس‌ها نکرد. بهر حال مسئله‌ی هماهنگی میان کمیته‌های بخش زحمتکشان همواره مورد نظر بود و همانطور که در بررسی فعالیت کمیته‌ی امداد مطرح شد، در اواخر این دوره از فعالیت، طرح محلی تدوین و تصویب شد. اما هنگام خروج هواداران "اکثریت"، به علت توقف فعالیت‌ها، این طرح پیاده نشد. در این زمان هر دو جریان یعنی هواداران "اکثریت" و مخالفین آنها، به جای انجام هر کاری، مشغول جمع‌آوری نیرو و امکانات بودند تا پس از جدا شدن سهم بیشتری را به خود اختصاص دهند.

مشکلات دیگر همانطور که در مورد کمیته‌ی امداد تذکر داده شد، بی‌انضباطی اعضای کمیته، اختلافات سیاسی میان هواداران گروه‌های مختلف، مشکلات تدارکاتی و مالی و سرانجام تعداد کثیر شرکت‌کنندگان در این کمیته و رفت و آمد مداوم در آن بود.

دستاوردهایی نیز که در بررسی فعالیت کمیته امداد مطرح شد، در واقع دست‌آورد کل بخش زحمتکشان محسوب می‌شود. در ضمن لازم است تذکر دهیم که در اواخر این دوره، کلاس‌های خیاطی نیز در چند محل تشکیل شد. زنان از این کلاس‌ها استقبال بیشتری کردند؛ زیرا برخلاف سوادآموزی، منافع فراوانی در یادگیری خیاطی می‌دیدند و به همین جهت تعداد شرکت‌کنندگان در کلاس‌های خیاطی به مراتب بیشتر از کلاس‌های سوادآموزی بود. در نتیجه‌ی موفقیت کلاس‌های خیاطی تصمیم گرفته شد که تعدادی از اعضای بخش زحمتکشان "اتحاد" تعلیم خیاطی ببینند تا برای تشکیل کلاس‌ها آماده شوند (این کلاس‌ها در هفته دو بار برگزار می‌شد). کلاس‌های خیاطی از موفق‌ترین بخش‌های فعالیت توده‌ای "اتحاد" بود.

### کمیته‌ی کارگری

کمیته‌ی کارگری در اوایل سال ۵۹ تشکیل شد. علت تأخیر در جریان تشکیل این کمیته، مخالفت رابطین سازمان بود. استدلال آنها برای مخالفت با تشکیل این کمیته بسیار عجیب بود. از نظر آنان، تبلیغ در مورد ستم مضاعف بر زنان و ایده‌های دموکراتیک برابری طلبانه در مورد حقوق زنان، در میان زنان کارگر نادرست بود؛ زیرا از نظر آنها مضمون تبلیغات سیاسی میان کارگران باید اساساً سوسیالیستی می‌بود، در تبلیغات سوسیالیستی نیز تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد. در واقع این همان استدلالی بود که مخالفین تشکیلات مستقل زنان برای مبارزه مستقیم در جهت کسب حقوق برابر اجتماعی و سیاسی زنان مطرح می‌کردند. از نظر آنان با توجه

به آنکه برابری زن و مرد در ایدئولوژی سوسیالیسم منظور است و طبیعاً پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی نیز مشکلات زنان حل می شود، پس مبارزه‌ی مستقل و جداگانه برای حقوق دموکراتیک زنان لازم نیست و مبارزه‌ی عمومی برای سوسیالیسم حاوی همان نتایج می باشد. این نظریه را رقیه دانشگری در مصاحبه با "کتاب جمعه" و در سخنرانی خود در مراسم روز جهانی زن به صراحت مطرح کرد که در واقع چکیده‌ی نظرات رایج در میان نیروهای چپ بود. ما در تقابل با این نظریه عنوان می کردیم که همین استدلال را می توان در مورد خواست های دموکراتیک اقشار مختلف جامعه یعنی دهقانان، خرده بورژوازی، ملیت ها و... نیز به کار برد؛ چون مسئله‌ی زمین، خلق ها و بیاری مسائل دموکراتیک دیگر پس از پیروزی سوسیالیسم حل خواهد شد و مبارزه‌ی مستقل برای هر یک از آنها ضرورتی ندارد. البته آنها تشابه به این مسائل را با مسئله زن نمی پذیرفتند. از نظر آنان جمعیت دهقانی با جمعیت زنان تفاوت داشت و دهقانان از اهمیت و وزن بیشتری برخوردار بودند. در واقع به عبارت صحیح تر، آنها اصولاً به وجود مسئله ای به نام مسئله‌ی زن اعتقاد نداشتند. البته به نظر ما اگر پیگیری کافی در نظر و استدلال شان به خرج می دادند، به بی توجهی کامل نسبت به دهقانان، خلق ها و سایر اقشار متوسط جامعه نیز می رسیدند و در واقع در بطن نظریه آنها، بی اعتقادی به مبارزه برای حقوق دموکراتیک اقشار گوناگون جامعه به چشم می خورد.

اما نظر رابطین سازمان "فدائی" معجون غریبی بود. بدین معنا که آنها به ضرورت تبلیغ حقوق دموکراتیک زنان اقشار متوسط معتقد بودند و تنها زنان کارگر را مستثنی می کردند. سرانجام پس از بحث های بسیار پیرامون این مسئله و بررسی نمونه های سازمان های زنان ویتنام، عمان، سازمان های ضدفاشیستی زنان و حتی سازمان های زنانی که در شوروی، پس از انقلاب تشکیل شدند و نظرات کولنتای در مورد آنها، مجبور شدند نظر مخالف را بپذیرند. کمیته‌ی کارگری در زمانی تشکیل شد که انشعاب "اقلیت" و "اکثریت" صورت گرفته، بحران داخلی "اتحاد" نیز آغاز شده بود و همکاری جریان هوادار "اکثریت" و جریانات دیگر در "اتحاد" پس از آن امکان نداشت. طبیعاً در کمیته‌ی کارگری نیز به خاطر برخوردهای مداوم میان دو گروه، کاری جدی صورت نمی گرفت. حتی تعیین مسئول برای این کمیته نیز با اشکال روبرو شد؛ چون هواداران "اکثریت" در هیئت اجرایی و شورای مرکزی تمامی فعالیت خود را بر کنترل کمیته ها و آماده کردن زمینه برای احراز رأی اکثریت در انتخابات آتی متمرکز کرده بودند. آنها در مورد تعیین مسئول برای کمیته شکست خوردند. اما نیروی زیادی را بدون توجه به موقعیت و مشخصات آنان، به کمیته کارگری فرستادند. طبق تصمیم هیئت اجرایی و شورای مرکزی، شرط عضویت در این کمیته این بود که اعضای آن یا خود کارگر باشند یا در کارخانه به کار اشتغال

داشته باشند و یا حداقل دارای رابطه با کارگران باشند. اما این ضابطه در عمل اجراء نمی شد و امکان نیز نداشت که کنترل صحیحی از این بابت صورت گیرد، چون همه ی درخواست کنندگان عضویت، مدعی رابطه با کارگران زن بودند. همین مسئله موجب اتلاف اوقات کمیته می گردید؛ چون کسانی که کوچک ترین اطلاعی از وضعیت زنان کارگر نداشتند، در بحث ها شرکت می کردند.

جلسات اول کمیته ی کارگری، به بحث پیرامون برنامه های پیشنهادی اختصاص یافت. گروه هواداران "اکثریت" برنامه ای ارائه نداد و تنها به انتقاد از برنامه ی طرف مقابل اکتفا کرد. بحث پیرامون برنامه، اوقات زیادی از کمیته را به خود اختصاص داد. برنامه ی گروه مخالف "اکثریت" بر تجارب فعالیت کمیته های کارمندی و پرستاری و معلمین استوار بود. طبق این برنامه، فعالیت اصلی کمیته ی کارگری تبلیغ پیرامون مسائل ویژه ی زنان کارگر بود و تبلیغ سیاسی پیرامون مشکلات عمومی کارگران، اعم از زن و مرد جنبه ی فرعی داشت. هواداران "اکثریت" این نظریه را راست ارزیابی کردند. آنها اعتقاد داشتند که مخاطب اعلامیه های "اتحاد" نباید تنها زنان کارگر باشند و اعلامیه ها باید خطاب به کل کارگران اعم از زن و مرد نوشته شود.

بهرحال، بحث پیرامون برنامه ی کمیته ی کارگری به توافق نیانجامید، ولی به علت آنکه هواداران "اکثریت" خود هیچ برنامه ای ارائه نداده بودند، برنامه ی مخالفین آنها عملاً پذیرفته شد. مفاد دیگر برنامه ی پذیرفته شده ی کمیته، نظیر کمیته های امداد و سوادآموزی، عبارت بودند از: جمع آوری اخبار و گزارشات کارگری و نوشتن مقالاتی در مورد مسائل زنان کارگر برای نشریه، تهیه ی اعلامیه برای فعالیت های مختلف، از قبیل اول ماه مه و اعلامیه هایی در رابطه با مسائل ویژه ی زنان کارگر، تشکیل گروه توزیع کارگری برای توزیع اعلامیه ها و فروش نشریه در مقابل کارخانه ها و یا در مقابل مراکز تجمع کارگران برای سوار شدن به اتوبوس های سرویس، تهیه فرم گزارش برای جمع آوری اطلاعات در مورد موقعیت زنان کارگر، خواست ها و مشکلات آنها و... این برنامه تنها مختص مرحله ی اول فعالیت کمیته کارگری بود و تهیه و تنظیم برنامه های مراحل بعدی منوط به کسب تجربه ی بیشتر و ایجاد حداقل رابطه با زنان کارگر شد. در ضمن به تمام کمیته ها گفته شده بود که زنان کارگر آشنای خود را به کمیته ی کارگری معرفی کنند.

با توجه به وضعیت درونی کمیته ی کارگری و وضع کل "اتحاد"، این برنامه ها اجراء نشد. تنها یک اعلامیه برای اول ماه مه انتشار یافت و یک اعلامیه چند صفحه ای برای معرفی "اتحاد"

به زنان کارگر تهیه گردید که توزیع آنها چندان وسیع صورت نگرفت. حتی جمع آوری اخبار و گزارش ها و تهیه فرم های تحقیق نیز به علت عدم تمایل دو گروه با یکدیگر انجام نشد.

### مشکلات و دستاوردها

مشکلات این کمیته (گذشته از اختلافات حاد دو گروه که مانع از انجام فعالیت ها می شد) همان مشکلاتی بود که در مورد سایر کمیته ها برشمردیم. یعنی عدم آگاهی اعضای به ضوابط فعالیت دموکراتیک در میان زنان کارگر و بی تجربگی آنها و حتی مسئولان در این رابطه و عدم شناخت آنان از موقعیت اجتماعی و سیاسی و فرهنگی زنان کارگر؛ بی انضباطی و بی مسئولیتی اعضای کمیته و بالاخره مشکلات مالی و تدارکاتی. البته مشکلاتی نیز وجود داشت که مختص کمیته ی کارگری بود. به طور مثال تشکیل جلسه ی زنان کارگر در دفتر، با توجه به جو حاکم بر "اتحاد" و اختلافات درونی، بسیار مشکل می نمود و لازم بود محل دیگری برای تشکیل جلسات کارگری در نظر گرفته شود. البته این مشکلات در مورد کلیه ی کمیته های بخش زحمتکشان وجود داشت، اما به علت آنکه کلاس های سوادآموزی و خیاطی و مراکز درمانی، مراکز اصلی تجمع زنان محلات جنوب شهر محسوب می شدند، نیازی به حضور آنان در "اتحاد" نبود. با توجه به این مسئله، تصمیم گرفته شد که محل دیگری برای کمیته ی کارگری در نظر گرفته شود ولی به علت جو اختناق حاکم بر فضای سیاسی کشور و محدودیت امکانات علنی فعالیت، لازم بود این محل پوششی علنی نظیر کلاس خیاطی و غیره داشته باشد. اما این کار نیز به علت توقف کلیه ی فعالیت های کمیته، صورت تحقق به خود نگرفت.

مسئله ی دیگر، مشکل ایجاد ارتباط با زنان کارگر بود. محیط های کارگری نسبت به محلات، تحت کنترل بیشتری قرار داشتند و نسبت به فعالیت کمونیست ها در کارخانه ها حساسیت بیشتری وجود داشت. در اینجا دیگر امکان تشکیل کلاس های سوادآموزی، خیاطی و مراکز پزشکی نبود و ایجاد رابطه، نیازمند یک دوره ی طولانی کسب تجربه و آزمایش انواع و اقسام اشکال بود که متأسفانه هیچگاه فرصت کسب آن به دست نیامد. مسئله ی دیگری که در همین رابطه ایجاد اشکال می کرد، ساعات کار زنان کارگر (تا ساعت ۵ بعدازظهر) بود که مانع شرکت آنان در جلسات می شد و لازم بود که جلسات در روزهای پنجشنبه تشکیل شود. روزهای پنجشنبه نیز ساختمان محل فعالیت "اتحاد" تعطیل بود. به همین علت جلسات کمیته ی کارگری دو روز در هفته و هر بار یک ساعت تشکیل میشد. بدین ترتیب، به همان دلایلی که گفته شد، در این دوره از فعالیت کمیته ی کارگری، جز روشن شدن مشکلات عملی که بر سر راه ایجاد رابطه با زنان کارگر وجود دارد، حاصلی به بار نیامد. با بررسی فعالیت کمیته ی کارگری، جمع بندی

فعالیت‌های یک ساله بخش زحمتکشان به پایان می‌رسد.

### بخش شاغلین

بخش شاغلین در ابتدای فعالیت دوره‌ی دوم، شامل کمیته‌های کارمندی و معلمین بود. اما پس از مدتی، کمیته‌ی پرستاری نیز برای دوره‌ای کوتاه به آن اضافه شد. در ابتدا، به توضیح فعالیت کمیته کارمندی می‌پردازیم.

### کمیته‌ی کارمندی

وضعیت این کمیته با کمیته‌های بخش زحمتکشان تفاوت بسیاری داشت. اعضای شرکت‌کننده در آن عمدتاً کارمند و تعدادشان نسبت به اعضای سوادآموزی و امداد بسیار کم بود. اعضای این کمیته، اگرچه مانند اعضای کمیته‌های فوق‌الذکر، عمدتاً هوادار سازمان "فدائی" بودند، اما به علت موقعیت سنی و تجربه‌ی بیشتر و با توجه به اینکه بهر حال در زندگی واقعی به جایی اتکاء و تماس بیشتری با واقعیت داشتند (دختران دانشجو فاقد این نقطه اتکاء بودند)، دارای آن تعصب کورکورانه نبودند. البته آنها نیز مانند دیگران، فاقد آگاهی و تجربه‌ی لازم برای فعالیت‌های سیاسی و دموکراتیک بودند. اما حداقل از محیط کار خود شناخت ملموس‌تری داشتند.

جنبه‌ی منفی کمیته‌ی کارمندی نسبت به کمیته‌های سوادآموزی و امداد، فقدان شور و علاقه و تحرک در میان اعضای آن بود. این عدم تحرک از یک سوناشی از محیط راکد و جو محافظه‌کارانه ادارات و از سوی دیگر ناشی از جو حاکم بر "اتحاد" مبنی بر بی‌اهمیت دانستن فعالیت در میان زنان اقشار متوسط بود. اگرچه اعضای کمیته‌ی کارمندی خود نیز در اوایل فعالیت، تبلیغ سیاسی میان زنان طبقه‌ی متوسط را تحقیر می‌کردند، اما پس از چندماه سرانجام به عدم توجه "اتحاد" نسبت به وضعیت کمیته‌ی کارمندی اعتراض کردند و خواهان توجه بیشتری شدند. لازم به یادآوری است که اصولاً تعداد اعضای این کمیته بسیار کم بود و حتی بسیاری از کارمندان حاضر به شرکت در این کمیته نبودند و ترجیح می‌دادند در سایر کمیته‌ها فعالیت کنند و پس از چند ماه، تعداد کسانی که از این کمیته خارج شدند و به سایر کمیته‌ها پیوستند رو به افزایش گذاشت. در همین رابطه جلساتی برای توجیه برنامه‌ی این کمیته و روشن شدن جوانب مناسب آن تشکیل شد. در این جلسات، برنامه‌ی کوتاه‌مدت کمیته مورد بحث و توافق قرار گرفت و فعالیت عملی آن پس از چند ماه آغاز شد.



## برنامه

طی چند ماه اول پس از شکل گیری کمیته ی کارمندی، در جلسات این کمیته صرفاً بحث هایی پیرامون شوراهای کارمندی در ادارات (که پس از قیام پا گرفته بود) و تشویق اعضای کمیته به فعالیت در آنها و جلب زنان به شوراها صورت گرفته بود. در واقع در کمیته ی کارمندی نیز همان درک انحرافی که قبلاً به آن اشاره کردیم حاکم بود. بر اساس این درک، هدف اصلی فعالیت سازمان زنان، بیش از آنکه تبلیغ در مورد مسائل ویژه ی زنان و تبعیضات اجتماعی و سیاسی در مورد آنان باشد، تبلیغ سیاسی در مورد مسائل صنفی مبتلا به هر قشر اجتماعی (بدون توجه به جنسیت) بود.

در اولین جلسات بررسی برنامه ی کمیته، این درک انحرافی مورد بحث قرار گرفت. در این جلسات، اهمیت فعالیت آگاه گرانه در میان زنان کارمند، با توجه به اینکه زنان کارمند نسبت به زنان زحمتکش حساسیت بیشتری در مورد کسب حقوق برابر اجتماعی- سیاسی از خود نشان می دهند، مورد تأیید قرار گرفت. درک اهمیت کار تبلیغی در این زمینه برای اعضای کمیته ی کارمندی آسان تر بود. به همین جهت نیز آموزش مبانی تئوریک مسئله ی زنان در این کمیته، زودتر از سایر کمیته ها آغاز شد. آموزش این مبانی با این هدف صورت گرفت که اعضای کمیته بتوانند با این آموزش، تبلیغات شفاهی در میان زنان کارمند را آغاز کنند. در ضمن لیست رمان های مناسب در مورد این مسئله نیز تهیه شد تا اعضای کمیته خود آنها را مطالعه و سپس آنها را به کارمندان زن توصیه کنند. به علاوه، ساعاتی از جلسات کمیته به بحث پیرامون وضعیت مشخص زنان در ادارات، خواست ها و مشکلات آنها اختصاص می یافت. در عین حال تصمیم گرفته شد فرم هایی نیز برای تحقیق در این زمینه ها تهیه و به وسیله اعضای کمیته تکمیل شود. در همین دوره، لیستی از اداره ها و وزارتخانه ها و بانک های اصلی که دارای تعداد متنابهی کارمند زن بودند، تهیه شد. وظیفه کلیه ی اعضای کمیته در این مرحله، تلاش برای ایجاد رابطه با حداقل یک کارمند زن در هر یک از این مراکز اصلی و سپس جلب آنها به سوی "اتحاد" بود. علاوه بر تبلیغ در مورد مسئله ی زنان در میان زنان کارمند و معرفی کتاب های مناسب به آنها، تبلیغ در مورد مهد کودک، حجاب اجباری و اخراج زنان، توزیع اعلامیه و فروش نشریات در مقابل اداره ها نیز برنامه ریزی شد. اکثر اعضای کمیته، به علت جو اختناق حاکم بر محل کار خود، تمایلی به توزیع علنی اعلامیه و فروش نشریه در اداره شان نداشتند. به همین جهت تصمیم گرفته شد که اعضای کمیته دو بار در هفته و هر بار یک ساعت مرخصی بگیرند و در این ساعت به فروش نشریه و توزیع اعلامیه در مقابل اداره های دیگر بپردازند. این برنامه که چند ماه ادامه

داشت، بسیار موفقیت آمیز بود. سایر برنامه های پیش بینی شده در این مرحله، جمع آوری اخبار و گزارش های مربوط به وضعیت زنان در اداره ها، تهیه ی مقاله برای نشریه، ایراد سخنرانی هایی در مورد مسائل حقوقی زنان در محل کار، به ویژه به مناسبت هایی نظیر روز جهانی زن و... بود. جمع آوری اخبار و گزارش ها در این کمیته منظم تر بود. در روز جهانی زن نیز در چند اداره سخنرانی هایی تحت نام "اتحاد" انجام گرفت که نتایج آن موفقیت آمیز بود.

برنامه ی مرحله بعد، یعنی چگونگی تشکل و سازماندهی زنان کارمند، اساساً مورد بحث و گفتگو قرار نگرفت؛ زیرا پس از فعالیت چند ماهه ی کمیته ی کارمندی، با بالاگرفتن اختلافات از اردیبهشت ۱۳۵۹، کار کمیته نیز عملاً متوقف شد. در این زمان به علت پیش بینی جدایی قریب الوقوع میان "اکثریت" و سایر جریانات، کسی دل به کار نمی داد. این مسئله هنگام تصویب برنامه ی کمیته ی کارمندی در هیئت نمایندگان منتخب در دوره ی بعد مورد بحث قرار گرفت که به آن خواهیم پرداخت.

آخرین مسئله ای که مورد فعالیت این کمیته در دوره ی دوم باید توضیح دهیم، طرح حجاب اجباری و عکس العمل "اتحاد" و کمیته ی کارمندی در این مورد است. مسئله ی حجاب اجباری در اداره ها، در تابستان ۵۹، یعنی در زمانی که بحران داخلی "اتحاد" به اوج خود رسیده بود، طرح و اجراء شد. در مورد چگونگی عکس العمل در مقابل این اقدام و اعتراض زنان نیز اختلافات شدیدی به وجود آمد. هواداران "اکثریت" مخالف هرگونه اقدامی در این مورد بودند. البته این نظر را هواداران ساده "اکثریت" در کمیته ها طرح کردند؛ مسئولان آنها در هیئت اجرایی و شورای مرکزی، جرأت نداشتند این نظر را صراحتاً عنوان کنند. مسلماً بسیاری از دوستان به خاطر دارند که یکی از هواداران "اکثریت" با چه شور عجیبی درباره ی مبارزات ضد امپریالیستی زنان چادری پیرو خمینی داد سخن داد و زنان کارمند را زیر بار شماتت گرفت! اگرچه هواداران "اکثریت" در هیئت اجرایی و شورای مرکزی در اقلیت بودند و موضع سیاسی آنها در "اتحاد" تأثیری نداشت، اما عوامل دیگری مانع از آن شد که "اتحاد" و کمیته ی کارمندی آن بتوانند به اقدام دیگری جز انتشار یک اعلامیه ی تقبیحی دست بزنند. در هنگام پخش اعلامیه که اتفاقاً به طور وسیع هم صورت گرفت، اکثر زنان می گفتند اینها را می دانیم، حالا چه باید بکنیم؟ اعتصاب کنیم؟ تظاهرات به راه بیندازیم؟ البته تظاهراتی نیز در مقابل نخست وزیری صورت گرفت که توده ی زنان اداری در آن شرکت نکردند. کل تظاهرات در جریان مذاکره با بنی صدر به صورت مفتضحی پایان گرفت. ناتوانی ما در مقابل این اقدامات رژیم که با زیرکی تمام صورت می گرفت، از یک طرف ناشی از آن بود که ما فاقد هسته ها و سازماندهی لازم در میان زنان شاغل، اعم از کارمند، معلم، پرستار و کارگر، یعنی سازماندهی ی بودیم که ما را قادر می ساخت حداقل اطلاعات

در مورد عکس العمل زنان در مقابل این اقدامات و پتانسیل آنها را برای انواع گوناگون حرکت‌های اعتراضی بنجیم و بر اساس آن به اقدام مشخصی دست بزنیم. کمیته‌ی کارمندی، پرستاری و معلمین در طی فعالیت ۶ ماهه‌ی خود نتوانسته بودند این هتله‌ها را سازماندهی نمایند. از طرف دیگر، جو عمومی، بی‌تفاوتی و عدم تحرک در مقابل سلب حقوق دموکراتیک توسط رژیم و عدم توجه سازمان‌های سیاسی به این اقدامات (نمونه‌ی "آیندگان" و حمله به کانون‌های دموکراتیک) و یا عکس‌العمل نامناسب و ناپخته و سکتاریستی در این موارد (نظیر مسئله‌ی تعطیل دانشگاه‌ها) در شرایطی که آنها توان کافی و زمینه‌ی مناسب در میان مردم برای مقابله با اقدامات ضددموکراتیک را در اختیار نداشتند، رژیم را مطمئن می‌ساخت که گام‌های تدریجی در جهت سلب حقوق مردم، با اقدامات قاطعی مواجه نخواهد شد. این رکود مبارزاتی در طی سه سال بعد از انقلاب، به تدریج روحیه‌ی منفعل در میان مردم و همچنین در میان زنان به وجود آورده بود که مانع حرکت یکپارچه‌ی آنان می‌شد؛ زیرا نمی‌دانستند در صورت حرکت، با چه حمایتی روبرو می‌شوند و پیش‌بینی می‌کردند که هرگونه حرکت اعتراضی آنها، به اخراج از اداره و حتی توقیف منجر خواهد شد. مجموعه‌ی این شرایط موجب شد که "اتحاد" به هیچ حرکت مشخصی تن ندهد و تنها به بخش اعلامیه اکتفا کند.

### مشکلات و دستاوردها

مشکلات این کمیته نیز تا حدود زیادی مشابه کمیته‌های امداد و سوادآموزی بود. این مشکلات را به ترتیب زیر خلاصه می‌کنیم:

۱- افراد این کمیته فاقد آگاهی لازم درباره‌ی موقعیت زن به طور کلی و موقعیت زنان کارمند به طور خاص و فاقد تجربه‌ی لازم برای تبلیغ سیاسی در بین این گروه از زنان بودند. اگرچه وضعیت آنها نسبت به اعضای چند کمیته‌ی قبلی بهتر بود، اما این امتیاز به خاطر وجود موانع دیگری که تا حدود زیادی ویژه این کمیته بود، خنثی می‌شد. برای مثال، اعضای کمیته به درستی مطرح می‌کردند که زنان کارمند دارای روحیه‌ی بسیار محافظه‌کار هستند و از ترس از دست دادن شغل شان، از هر نوع تماس سیاسی اجتناب می‌کنند. به علاوه آنها عموماً نسبت به مسائل سیاسی بی‌تفاوت‌اند و به شدت تحت نفوذ فرهنگ مصرفی غربی هستند. آنها ادعا می‌کردند که تبلیغ سیاسی میان زنان کارمند اساساً بی‌فایده است. در طی جلسات اولیه‌ی بحث در کمیته، برای اعضاء روشن شد که هدف اصلی فعالیت "اتحاد" در میان کارمندان، نه بخش مرفه زنان، بلکه اقشار متوسط و دون پایه هستند. آنها پذیرفتند که اگرچه تبلیغ حتی در میان این گروه‌ها نیز بسیار مشکل است، ولی در نتیجه‌ی استمرار و پیگیری، بهر حال اثراتی خواهد داشت.

در میان اعضای کمیته ی کارمندی نیز همان بی صبری و بی حوصلگی در مورد کار بلند مدت نوده ای به چشم می خورد. به ویژه آنکه این بی صبری با نفرت غریزی اعضای کمیته (که عموماً سیاسی و چپ بودند) از زنان متأثر از فرهنگ سرمایه داری آمیخته می شد. اعضای این کمیته نیز انتظار داشتند با اولین فعالیت های تبلیغی آنها، کارمندان تحت تأثیر قرار گیرند و حاضر به رودرروی با انجمن های اسلامی و مدیریت شوند. در حالیکه حتی از زنان کارگر و زحمتکش نیز نمی شد چنین انتظاری داشت، چه رسد به زنان کارمند که به علت موقعیت طبقاتی شان دارای تنگ نظری و محافظه کاری ویژه ای بودند.

۲- مشکل دیگری که در رابطه با فعالیت های تبلیغی و سازمان دهنده در میان زنان کارمند وجود داشت، اختناق حاکم بر ادارات و کنترل مؤثر انجمن های اسلامی بود. حتی اعضای خود کمیته نیز از ترس اخراج و زندان، جرأت فعالیت علنی به نفع "اتحاد" را نداشتند. در این زمینه برخورد آنها با برخورد اعضای بخش زحمتکشان که عموماً دانشجوی و بسیار چپ رو بودند، تفاوت چشمگیری داشت. البته ناگفته نماند که به علت فقدان سابقه ی فعالیت سازمان های دموکراتیک در جامعه ی ایران، اساساً مفهوم سازمان های دموکراتیک غیروابسته به جریان های سیاسی برای مردم قابل هضم نبود و با توجه به جو مذهبی و ضد کمونیستی و عملکرد بد خود سازمان های سیاسی و دموکراتیک، مردم عادی اعم از کارمند، معلم، کارگر و... تفاوت زیادی میان سازمان های دموکراتیک و سازمان های سیاسی قائل نبودند. در نتیجه ی وجود چنین شرایطی بود که به ناچار، به جای توزیع مستقیم اعلامیه ها و فروش نشریات در محل کار کارمندان، به توزیع در مقابل در اداره ها و در ساعات تعطیل کار دست زدیم. اما مشکلی که در اواخر این دوره از فعالیت کمیته ی کارمندی مطرح شد این بود که تعدادی از زنان کارمند آدرس "اتحاد" را از توزیع کنندگان نشریه درخواست می کردند و ما به علل امنیتی آنها را از دادن آدرس به افراد ناشناس منع کرده بودیم؛ در حالی که در واقع هدف توزیع اعلامیه و فروش نشریات چیزی جز جذب افراد عادی و کارمند نبود. البته پس از بحث بسیار، به توزیع کنندگان اجازه داده شد که بر اساس برداشت خودشان، آدرس را به افراد مناسب بدهند. ولی همین مسئله، محدودیت های ما و ضرورت تلفیق کار علنی و مخفی را بارز می ساخت. به علاوه، ما می دانستیم زنان عادی ی که از این طریق به "اتحاد" مراجعه می کنند، با توجه به محدودیت مکان و جو چپ حاکم بر جلسات و وجود اختلاف نظر شدید، رمیده خواهند شد. مسئله ی جذب افراد عادی و سازماندهی و تشکل آنها در دوره ی بعدی فعالیت، در جلسات هیئت نمایندگان نیز طرح شد که بعداً به آن خواهیم پرداخت.

۳- در این کمیته نیز مانند سایر کمیته ها، مشکل بی انضباطی و بی مسئولیتی اعضا وجود داشت. زیرا حتی در میان اعضای کمیته ی کارمندی نیز اهمیت کار در میان زنان قشر متوسط

دست کم گرفته می شد.

۴- در این کمیته نیز مانند سایر کمیته ها، روابط افقی و عمودی تشکیلاتی بسیار مغشوش بود. بدین ترتیب که در این کمیته نیز مسئولیت های توزیع، جمع آوری اخبار و گزارشات، تهیه مقالات، مسئولیت های مالی و تدارکاتی و... بین اعضاء تقسیم شده بود و این افراد ناچار بودند در جلسات کمیته های مالی، تدارکات، توزیع و... شرکت کنند. همانطور که اشاره کردیم در دوره ی بعدی فعالیت، با تصویب طرح غیرمتمرکز که آن را توضیح خواهیم داد، تلاش کردیم این مشکل تشکیلاتی را حل کنیم.

۵- مشکل دیگری که ویژه ی کمیته ی کارمندی محسوب می شد، کمبود وقت اعضای آن برای تشکیل جلسه بود. زیرا اعضای کمیته به علت ساعات کار خود، تنها بعد از ساعت ۴ می توانستند در جلسه شرکت کنند و با فرارسیدن زمستان و به خصوص پس از آغاز جنگ ایران و عراق و برنامه های خاموشی شبانه، کار کمیته عملاً مختل گردید.

دستاوردهای یک سال فعالیت این کمیته، مانند سایر بخش ها عبارت بود از: مشخص شدن ضرورت طرح تشکیلات غیرمتمرکز و به ویژه توزیع غیرمتمرکز که برای اولین بار در کمیته ی کارمندی با موفقیت به اجرا درآمد. در طول این دوره از فعالیت، مشخص شد که بدون ایجاد امکانات علنی برای جذب زنان کارمند، امکان سازماندهی آنها عملاً وجود ندارد و همین تجربیات، توجه ما را به ضرورت دستیابی به شیوه های مناسب شکل علنی و نیمه علنی جلب کرد که در بررسی فعالیت دوره ی بعد توضیح خواهیم داد.

### کمیته ی معلمان

قبلاً اشاره شد که در ابتدای فعالیت "اتحاد"، معلم ها نیز در کمیته ی سوادآموزی عضویت داشتند و وظیفه ی آنها در این کمیته عبارت بود از بررسی کتاب های درسی جمهوری اسلامی و همچنین تهیه ی امکانات تشکیل کلاس های سوادآموزی و تقویتی در محلات. در دوره ی دوم فعالیت نیز آنها برای مدت چند ماه همچنان به کار در کمیته ی سوادآموزی ادامه دادند. اما با حاد شدن درگیری معلم ها با آموزش و پرورش، تحمیل حجاب اجباری بر آنها و دختران دانش آموز و آغاز اخراج های وسیع معلمان چپ و "مجاهد" و حتی لیبرال، معلم های عضو کمیته ی سوادآموزی اعتراض کردند که فرصت کافی برای رسیدگی به مسائل صنفی معلمان وجود ندارد و خواهان تشکیل کمیته ی جداگانه ای شدند. بدین ترتیب مدتی پس از آغاز فعالیت دوره ی دوم "اتحاد"، کمیته ی معلمان تشکیل شد. در این کمیته نیز همان درک نادرست که قبلاً اشاره کرده ایم غالب بود. یعنی معلمان این کمیته به مسائل صنفی قشر معلم، اعم از زن و مرد بیشتر

توجه داشتند و طرح مسئله‌ی زنان در میان زنان معلم اساساً مورد نظر آنها نبود. در این کمیته نیز مانند سایر کمیته‌ها، توجه اصلی معطوف به مسائل سیاسی روز و اقدامات ضددموکراتیک رژیم در آموزش و پرورش بود. در واقع مشخص نبود که تفاوت کمیته‌ی معلمان "اتحاد" با "کانون مستقل معلمان" چیست؟ با توجه به این درک، ما حاصل فعالیت چند ماهه‌ی کمیته‌ی معلمان، در صدور چند اعلامیه در مورد اقدامات ضددموکراتیک رژیم در آموزش و پرورش، صدور اعلامیه به مناسبت روز معلم و شرکت در جلسات اعتراضی معلمان اخراجی خلاصه شد.

این نحوه‌ی تلقی از وظایف و ماهیت کمیته‌ی معلمان یک سازمان زنان، مورد اعتراض عده‌ای از اعضای اجرایی قرار گرفت و به منظور مشخص کردن وظایف کمیته‌ی معلمان، جلسات متعددی تشکیل شد. در این جلسات، این نظر مطرح شد که در وظیفه‌ی اساسی کمیته‌ی معلمان یک سازمان زنان، طرح نابرابری‌های اجتماعی میان زن و مرد، مبنای پیدایش این نابرابری‌ها و ضرورت مبارزه برای کسب حقوق برابر در میان زنان معلم و با توجه به مسائل مشخصی است که برای آنها به عنوان یک زن وجود دارد؛ و اینکه در مورد مسائل سیاسی روز جامعه معلمان و دانش‌آموزان نیز این کمیته می‌تواند از طریق کانون مستقل معلمان عمل کند و از آنها حمایت به عمل آورد و در مبارزاتشان شرکت جوید. پس از چند جلسه گفتگو، این نحوه‌ی تلقی از وظایف کمیته‌ی معلمان به طور ضمنی پذیرفته شد و برنامه‌ی آن نیز تقریباً مشابه برنامه‌ی کمیته‌ی کارمندی تنظیم گردید.

### برنامه و تشکیلات:

پس از روشن شدن ماهیت و وظیفه‌ی اصلی این کمیته، برنامه‌ی عملی کمیته برای مرحله‌ی اول به ترتیب زیر معین شد:

۱- اعضای کمیته باید حداکثر تلاش خود را برای جذب معلمان در مدارس مهم تهران به کار گیرند و با این مدارس تماس حاصل کنند.

۲- اعضای کمیته باید توزیع اعلامیه و فروش نشریه‌ی "اتحاد" را در میان دانش‌آموزان، معلمان و در "کانون مستقل معلمان" به عهده گیرند و مانند کمیته‌ی کارمندی، توزیع در مقابل مدارس را گسترش دهند.

۳- بررسی و نقد کتاب‌های درسی، از جمله تعلیمات دینی در رابطه با دیدگاه عقب‌گرا و قشری نسبت به زنان و همچنین جمع‌آوری اخبار و گزارش‌ها و تهیه‌ی مقالات مربوط به وضعیت معلمان و دانش‌آموزان و تهیه‌ی مقالات بخش تربیت کودک نشریه و تدوین اعلامیه به مناسبت روز معلم، روز دانش‌آموز و... از وظایف دیگر این کمیته بود.

تقسیم کار در این کمیته نیز مانند سایر کمیته ها صورت گرفت. اما علاوه بر مسئولین مالی، ندارکات، خبر و توزیع و...، یک رابط با کمیته ی سوادآموزی، برای یاری رساندن به آنها در زمینه ی تشکیل کلاس های سوادآموزی نیز معین شد. در طول ۸ ماه فعالیت این کمیته، به علت محدود بودن تعداد اعضای آن، به جز توزیع محدود اعلامیه ها و نشریه، صدور چند اعلامیه و تهیه چند مقاله برای درج در نشریه و تحقیقاتی در مورد نقد کتاب های تعلیمات دینی و ایجاد یک رابطه ی منظم با "کانون مستقل معلمان"، فعالیت چندانی صورت نگرفت. به همان دلایلی که در مورد کمیته ی کارمندی ذکر شد، این کمیته نیز نتوانست نقش فعالی در مبارزه علیه تحمیل حجاب اجباری بازی کند.

### مشکلات و دستاوردها

علت عدم موفقیت در اجرای برنامه ی طرح ریزی شده برای مرحله ی اول فعالیت کمیته، همان مشکلاتی بود که در مورد سایر کمیته ها بر شمردیم. عدم تجربه ی اعضای کمیته در مورد چگونگی تبلیغ و سازماندهی توده ای، عدم شناخت آنان از موقعیت زنان معلم، عدم توجه آنها به اهمیت مسئله ی زنان و ضرورت تبلیغ پیرامون آن، بی مسئولیتی و بی انضباطی اعضای کمیته و بالاخره جو شدیداً ضددموکراتیک در آموزش و پرورش، موانع اصلی اجرای برنامه بودند. علاوه بر این، تعداد محدود اعضای کمیته نیز یکی از موانع مهم گسترش توزیع و فروش نشریه در میان دانش آموزان و معلمان بود. مهم تر از همه اینکه در کمیته ی معلمان نیز مانند کمیته ی کارمندی، دورنمای سازماندهی و تشکل زنان معلم در "اتحاد" چندان روشن نبود. در حالی که زنان معلم، با توجه به زمینه ی فرهنگی مناسب آنان، قشر مهمی برای تبلیغ و نفوذ ایده های برابری طلبانه محسوب می شدند. نیروی کمیته ی معلمان "اتحاد" برای تحت پوشش گرفتن این قشر مهم کافی نبود و توزیع و فروش نشریه و اعلامیه عملاً به "کانون مستقل معلمان" محدود می ماند. در "کانون مستقل معلمان" نیز که اکثریت اعضای آن دارای تمایلات چپ بودند، توجه چندانی به مسئله ی زنان و طبعاً به مسئله ی توزیع و فروش نشریه ی "اتحاد" به چشم نمی خورد. پراکندگی معلمان در مدارس متعدد تهران نیز مشکلی در جهت گسترش فعالیت "اتحاد" به شمار می رفت. تنها دستاورد این دوره از فعالیت کمیته ی معلمان، بی بردن به تفاوت میان فعالیت "کانون مستقل معلمان" و کمیته ی معلمان یک سازمان زنان بود. متأسفانه با بالا گرفتن اختلافات در "اتحاد" و اختناق روز افزون و اخراج تعداد بیشتری از معلمان کمیته ی معلمان "اتحاد" از مدارس، حتی همان امکانات محدود تبلیغ در مدارس نیز کاهش یافت.

در پایان بحث پیرامون فعالیت کمیته ی معلمان بی فایده نمی دانیم به دو نمونه ی کاملاً متفاوت

متفاوت از فعالیت های این کمیته اشاره کنیم. فعالیت یکی از معلمان عضو کمیته در رابطه با دانش آموزان مدرسه اش یکی از این دو نمونه است. وی با این فعالیت خود نشان داد که در صورت اتخاذ روش صحیح و تداوم نسبی جو دموکراتیک، واقعاً امکان جذب دختران جوان و زنان محلات جنوب شهر وجود دارد. وی دختران کلاس خود را به خواندن نشریه ی "اتحاد" ترغیب کرد و آنها را واداشت تا خود به بررسی مسائلی نظیر طلاق و فحشا و اعتیاد بپردازند و نتیجه ی تحقیقات خود را برای نشریه تدوین کنند. مقاله ای که آنها تهیه کردند، نسبتاً خوب بود و در نشریه نیز به چاپ رسید. متأسفانه این مقاله در شماره ای درج شد که یکی از رابطین سازمان "فدائی" که مسئول چاپ نشریه نیز بود، برخلاف نظر اعضاء تحریریه، خودسرانه عکس چهار شهید ترکمن یعنی توماج، مخدوم و... برای جلد آن انتخاب کرد. چاپ این عکس ها موجب شد که دختران تهیه کننده ی مقاله (که عده ای از آنها مذهبی بودند) تصور کنند که این نشریه متعلق به سازمان "فدائی" است و همین حادثه موجب قطع رابطه ای شد که طی مدتی طولانی میان این دختران و معلم شان ایجاد شده بود.

این نمونه از کار تبلیغی و سازمانگرانه را می توان با برنامه ی دیگری که توسط بعضی معلمان و اعضای کمیته ی سوادآموزی (در زمانی که معلمان هنوز در کمیته ی سوادآموزی عضویت داشتند) به اجراء درآمد مقایسه کرد. برای این برنامه، فیلم محاکمه گلرخ و وضعیت زندانیان سیاسی رژیم شاه برای نمایش در یکی از مدارس جنوب شهر تهران انتخاب شد. در جریان نمایش فیلم، حزب الهی های مدرسه و پاسداران کمیته ی محل به مدرسه حمله کردند و فیلم و نمایش دهندگان آن را توقیف کردند. البته چون در آن شرایط هنوز فضای نیمه دموکراتیکی برای حرکات اعتراضی وجود داشت، عده ای از شاگردان مدرسه با مراجعه به آموزش و پرورش ناحیه، خواهان آزادی دستگیرشدگان شدند و آنها هم آزاد شدند. ولی نمایش این فیلم جز تحریک زودگذر احساسات دختران دانش آموز که تا آن هنگام نیز به اندازه ی کافی با انواع پوسترهای شهدای سازمان "فدائی" و "مجاهد" و انواع و اقسام گزارش هایی که درباره زندگی این شهدا در تهران مصور، جوانان، اطلاعات هفتگی و... چاپ می شد برانگیخته شده بودند ماحصلی نداشت. البته نتیجه ی کاملاً منفی آن هم این بود که نام "اتحاد" را به عنوان یک جریان چپ در میان دانش آموزان و معلمان این ناحیه مطرح کرد.

### کمیته ی پرستاری

این کمیته در زمستان ۵۸، چندماه بعد از آغاز فعالیت مجدد "اتحاد" تشکیل شد. اکثر اعضای آنرا پرستاران و دانشجویان پرستاری کمیته ی امداد تشکیل می دادند که در بیمارستان ها



به کار یا کارآموزی اشتغال داشتند. این کمیته با توجه به وجود زمینه‌ی مناسب برای تبلیغ ایده‌های دموکراتیک پیرامون مسئله‌ی زنان در میان زنان پرستار به وجود آمد. اما دیدگاه حاکم بر اعضای این کمیته در آغاز تشکیل، همان دیدگاه حاکم بر اعضای کمیته‌های کارمندی و معلمین بود. به همین جهت اولین اقدام کمیته‌ی پرستاری جمع‌آوری اطلاعاتی در مورد گروه‌های صنفی پرستاری و بهیاری و شرکت اعضای کمیته‌ی پرستاری در این گروه‌ها بود. این کار نه از زاویه‌ی مطرح کردن مسائل زنان، بلکه با هدف گسترش دادن فعالیت‌های صنفی این انجمن‌ها صورت گرفت. در تعقیب همین هدف بود که اعضای کمیته با شرکت فعال در یکی از انجمن‌های پرستاری، زمینه‌ی انتشار نشریه‌ای را برای این انجمن فراهم آوردند. مقالات اولین نشریه نیز در کمیته‌ی پرستاری "اتحاد" تنظیم شد. این نشریه طبعاً می‌بایست به طرح مسائل صنفی پرستاران اختصاص یابد. انجام این وظایف، اوقات بسیاری از کمیته‌ی پرستاری را به خود اختصاص می‌داد.

پس از تجدید نظر در اهداف کمیته‌های کارمندی و معلمین، اهداف کمیته‌ی پرستاری نیز تغییر کرد و هدف اصلی آن تبلیغ پیرامون مسئله‌ی زنان در میان پرستاران زن معین گردید و برنامه‌ی عمل کمیته نیز بر اساس همین هدف، مشابه برنامه‌ی کمیته‌های کارمندی و معلمین تدوین شد.

وظایف این کمیته برای مرحله‌ی اول فعالیت آن، عبارت بودند از: ایجاد رابطه با پرستاران بیمارستان‌های بزرگ، توزیع نشریه و اعلامیه‌های "اتحاد" در میان پرستاران و در انجمن‌های صنفی پرستاری و بهیاری، تهیه‌ی اخبار و گزارش‌های مربوط به پرستاران و تهیه‌ی مقالاتی در این رابطه برای نشریه‌ی "اتحاد" و سرانجام ایجاد یک رابطه‌ی منظم با انجمن‌های صنفی پرستاری و بهیاری.

تهیه‌ی یک مقاله و تعدادی گزارش و خبر برای نشریه که بسیار مورد استقبال پرستاران قرار گرفت، توزیع بسیار محدود اعلامیه و نشریه در چند بیمارستان و پیگیری ارتباط با انجمن‌های صنفی پرستاری و بهیاری، بیان کار کمیته‌ی پرستاری در مدت فعالیت چند ماهه‌ی آن بود. لازم به تذکر نیست که همان مسائل و مشکلات مبتلا به سایر کمیته‌ها در این کمیته نیز وجود داشت. علاوه بر این، به علت تعداد بسیار محدود اعضای کمیته که اکثراً عضو کمیته‌ی امداد بودند و به همین جهت وقت کافی برای انجام وظایف کمیته‌ی پرستاری را نداشتند، کار به مراتب کندتر از کمیته‌ی کارمندی پیش می‌رفت. بی‌مسئولیتی و بی‌انضباطی بسیاری از اعضای کمیته نیز مانع فعالیت مستمر و پیگیر آنان در جذب زنان پرستار بود. در واقع مشکل اصلی اعضای کمیته که اکثراً دختران جوان دانشجوی پرستاری بودند، عدم شناخت کافی از وضعیت پرستاران در

بیمارستان ها و روحیات و فرهنگ آنان بود و به همین جهت نمی توانستند با پرستاران و بهیاران رابطه ای برقرار کنند. به ویژه آنکه زنان پرستار و بهیار شدیدتر از کارمندان تحت نفوذ فرهنگ غربی بودند و گرایشات آنها، دختران جوان کمیته ی پرستاری را به شدت دلزده می کرد. مشکل چگونگی سازماندهی و تشکل زنان پرستار نیز اگرچه هنوز به علت کمبود تبلیغ و فعالیت ما در میان پرستاران، به مسئله ی مبرمی تبدیل نشده بود، ولی بهرحال برای اعضای کمیته مطرح بود و این مسئله به ویژه در هنگام طرح حجاب اجباری و شکل گیری اعتراضات خودبه خودی که در بیمارستان ها به مراتب شدیدتر از ادارات و مدارس بود، با شدت بیشتری مطرح می شد. در واقع مشکل تأمین مکان و محل مناسب برای اعضای جدید و به خصوص اعضای ساده، با افزایش تعداد اعضای "اتحاد" که اکنون به چند صد نفر رسیده بود، روز به روز حادتر می شد و ضرورت پرداختن به چگونگی ارتباط و تشکل زنان اقشار مختلف در "اتحاد" به شدت محسوس شده بود. این مسئله در جریان جلسات هیئت نمایندگان که پس از خروج هواداران "اکثریت" از "اتحاد" تشکیل شد، مورد بحث و گفتگوی فراوان قرار گرفت که در بخش های بعدی به آن خواهیم پرداخت. اما بهرحال لازم به یادآوری است که در جریان اعتراض به حجاب اجباری، بسیاری از زنان کارمند و پرستار خواهان مراجعه به "اتحاد" بودند و مرتب تأکید می کردند که باید مرکزی برای تجمع زنان و تصمیم گیری وجود داشته باشد. "اتحاد" با توجه به عدم وجود امکانات مناسب علنی و عدم وجود برنامه ریزی مشخص برای مقابله با این حوادث، نمی توانست در این مورد کاری انجام دهد و بدین ترتیب یکی از بهترین فرصت ها را برای مطرح کردن خود در میان زنان کارمند و پرستار از دست داد. اعتراضات خود به خودی و حاد پرستاران نیز به تدریج خاموش شد و به شکل فردی و انفعالی درآمد.

پس از چند ماه فعالیت، مسئول کمیته ی پرستاری در هیئت اجرایی تغییر کرد و یکی از رابطین سازمان "فدائی" مسئولیت این کمیته را داوطلبانه به عهده گرفت و به تدریج با کم کاری و عدم پیگیری وی، زمینه ی انحلال قطعی کمیته فراهم شد. بعضی از اعضای فعال کمیته، به بهانه ی اینکه به علت فعالیت در کمیته ی امداد وقت کافی ندارند، از عضویت کمیته ی پرستاری استعفا دادند و تعداد کمیته به ۲-۳ نفر رسید. اعضای جدید هم با توجه به بی علاقه گی مسئول کمیته، دیگر مراجعه نکردند. انحلال کمیته ی پرستاری در زمانی صورت گرفت که اختلافات به شدت حاد شده بود و اصولاً رابطین سازمان به نحوه ی فعالیت ما و به خصوص تأکید ما بر مسئله ی زنان انتقاد فراوان داشتند. ضمناً به نظر می رسید که پس از انتشار نشریه ی پرستاری فوق الذکر، توجه بعضی در سازمان "فدائی" به انجمن پرستاری مزبور جلب شده بود و آنها ترجیح می دادند خود کار را به دست گیرند و "اتحاد" را کنار بگذارند. این عمل را قبلاً نیز

رابطین سازمان در رابطه با مهد کودک کرج و بسیاری از ارتباط های کارگری انجام داده بودند. پس از بیرون رفتن هواداران "اکثریت" از "اتحاد"، اطلاع یافتیم که انجمن پرستاری مزبور و نشریه ی آن در بست در اختیار هواداران "اکثریت" قرار گرفته و حتی پرستاران ساده ای که در تشکیل انجمن دست داشتند نیز کنار رفته اند. بهر حال همانطور که گفتیم کمیته پرستاری "اتحاد" پس از چند ماه فعالیت، عالماً توسط رابطین سازمان منحل شد. متأسفانه در دوره های بعدی نیز به علت مشکلاتی که به آنها اشاره خواهیم کرد، هیچگاه دوباره تشکیل نشد.

### بخش خدمات

بخش خدمات شامل کمیته های توزیع، تبلیغ، تدارکات، مالی، ارتباطات و آرشیو و کتابخانه بود. کمیته های تحقیق و ترجمه، تحت نظر هیئت تحریریه اداره می شد. در توضیح فعالیت های این بخش، از بررسی فعالیت کمیته ی توزیع آغاز می کنیم:

### کمیته توزیع و انتشارات

در آغاز فعالیت "اتحاد"، توزیع اعلامیه ها و فروش نشریات به صورت غیرمتمرکز در کمیته ها صورت نمی گرفت، بلکه در کمیته ای به نام کمیته ی توزیع سازمان داده شده بود. وظیفه ی این کمیته تحویل گرفتن نشریه و اعلامیه ها از چاپخانه و توزیع آنها بود. بخشی از نشریات و اعلامیه ها توسط مسئولین توزیع کمیته که خود عضو کمیته ی توزیع نیز بودند، در میان اعضای کمیته تقسیم می شد (حدود ۱۰ نشریه برای هر عضو) و بقیه نیز بر اساس نیروی موجود در کمیته ی توزیع، برای پخش و فروش در مراکز پررفت و آمد شهر نظیر مقابل دانشگاه، پارک دانشجو، محل خرید زنان، میتینگ های جریانان سیاسی مختلف و... در نظر گرفته می شد. با گسترش فعالیت "اتحاد"، مسئله ی ضرورت توزیع اعلامیه ها و نشریات میان کارمندان، معلمان، پرستاران و در مقابل کارخانه ها مد نظر قرار گرفت. اما کمیته ی توزیع به علت کمبود نیرو و داوطلب، قادر به تحت پوشش قرار دادن این بخش های وسیع نبود. با توجه به این مشکل، سرانجام طرح توزیع غیرمتمرکز توسط گروه های توزیع در کمیته ها، با در نظر گرفتن تجربه ی مفید کمیته ی کارمندی پذیرفته شد و به استثنای بخش زحمتکشان، هر کمیته خود گروه توزیع جداگانه ای تشکیل داد و کمیته ی توزیع عملاً به کمیته ی انتشارات تبدیل شد.

در دوره ی اول فعالیت کمیته توزیع، مشکل اصلی آن کمبود افراد بود. اعضای کمیته ها به ندرت حاضر به همکاری با کمیته توزیع می شدند. این امر نه فقط به علت ترس اعضای کمیته از حملات حزب الهی ها و سؤال و جواب هایشان، بلکه در بسیاری از موارد اساساً از بی علاقهگی آنان به طرح مسئله ی زنان ناشی می گردید که خود این احساس بی علاقهگی نیز ناشی از جو تحقیر